

جنبش کارگری و سندیکایی

در

کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته

نویسنده: مارینا الکساندروا

مترجم: سهیلا



جنبش کارگری و سندیکایی  
در  
کشورهای سرمایه‌داری رشدیافته

نویسنده: ماربا الکساندروا

مترجم: سهیلا.

انتشارات ابوریحان

۱۳۶۰



خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان، نیش مشتاق انتشارات ابوریحان تلفن ۶۶۲۰۸۴

---

- جنبش کارگری و سندیکایی در  
کشورهای سرمایه‌داری رشدیافته
  - نویسنده: ماریا الکساندروا
  - مترجم: سهیلا
  - حق چاپ و نشر محفوظ است
  - چاپ اول دی ۱۳۶۰
  - بها ۷۰ ریال
- 



# فهرست

مقدمه . . . . . ۵

## بخش اول

مشخصات عمومی جنبش کارگری در کشورهای سرمایه‌داری رشدیافته . . . ۶

۱- عوامل و گرایشهای اساسی در رشد طبقه کارگر در جامعه سرمایه‌داری . . . ۶

۲- وضع طبقه کارگر در کشورهای سرمایه‌داری رشدیافته . . . ۱۳

۳- نقش رشدیابنده رهبری طبقه کارگر در مبارزه علیه امپریالیسم

در مرحله کنونی . . . . . ۲۰

## بخش دوم

خصوصیات عمومی جنبش سندیکایی در کشورهای سرمایه‌داری رشدیافته . . . ۲۸

۱- جنبش سندیکایی در بریتانیا . . . . . ۳۲

۲- جنبش سندیکایی در جمهوری فدرال آلمان . . . . . ۳۷

۳- جنبش سندیکایی در ایتالیا . . . . . ۴۰

۴- جنبش سندیکایی در ایالات متحده آمریکا . . . . . ۴۵

۵- جنبش سندیکایی در فرانسه . . . . . ۵۱

۶- جنبش سندیکایی در ژاپن . . . . . ۵۵

۷- ضمیمه . . . . . ۶۳

## مقدمه

کتاب حاضر برای دانشجویانی که در حال گذراندن دوره‌های بین‌المللی مربوط به فعالان سندیکایی آسیا، آفریقا و امریکای لاتین هستند، در نظر گرفته شده است؛ و با برنامه‌های مطالعاتی در زمینه جنبش کارگری و سندیکائی بین‌المللی معاصر مطابقت دارد.

کتاب حاضر شامل عام‌ترین گرایشها و مسائل جنبش کارگری و سندیکایی در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته در مرحله کنونی مبارزات سندیکاها علیه تعرض انحصارات است. همچنین، بررسی مختصری درباره نمونه‌وارترین مسائل و وظایف جنبش سندیکایی در شش کشور سرمایه‌داری صنعتی انجام شده است.

# بخش اول

## مشخصات عمومی جنبش کارگری در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته

### ۱- عوامل و گرایشهای اساسی در رشد طبقه کارگر در جامعه سرمایه‌داری

بعد از جنگ جهانی دوم و مخصوصاً در طی مرحله سوم بحران عمومی سرمایه‌داری، برخی تغییرات ژرف اقتصادی و اجتماعی - سیاسی در نظام سرمایه‌داری جهانی رخ داده است.

رشد سریع نیروهای تولیدی، انقلاب علمی و فنی، هم‌پوندی سرمایه‌داری، تمرکز و گردآیی سرمایه‌داری، رشد سرمایه‌داری انحصاری دولتی و غیره، در حال رسوخ به تمام گسترده‌های تولید است - این موضوع به شکل‌گیری شاخه‌های جدید صنعتی و بهره‌گیری از منابع جدید انرژی منجر می‌شود. ریاضیات، فنون کامپیوتری، الکترونیک و سیرتیک به طور گسترده‌ای در همه زمینه‌های اقتصادی به کار گرفته می‌شوند. علم بدعاملی مهم در مبارزه فزاینده بدل شده است و فنون کامپیوتری هم در هوسات بزرگ و هم در تولید به طور کلی به ضرورت بدل شده است.

این تغییرات، بر ساختار اجتماعی جامعه سرمایه‌داری تاثیر عمیقی گذاشته است. تغییرات نیروهای تولیدی که به‌ناچار بر روابط تولید نیز تاثیر می‌گذارد، بر نیروی اصلی تولیدی، یعنی طبقه کارگر، نیز موثر است.

وقتی که دربارهٔ مرزهای اجتماعی طبقه کارگر در جامعه جدید سرمایه‌داری گفتگومی‌شود، از مفاهیم «جمعیت فعال» و «کار دستمزدی نیز استفاده می‌گردد.

«جمعیت فعال» در برگیرندهٔ همهٔ افراد قادر به کار از جمله بورژوازی و قشرهای متوسط در شهر و روستا است. مقولهٔ «کار دستمزدی» در برگیرندهٔ کارکنان جسمی از جمله زحمتکشان بخش خدمات، ارتش عظیم کارمندان و روشنفکران مربوط به دولت یا ادارات و موسسات خصوصی و غیره است. در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، مزدبگیران حدوداً ۸۰ درصد جمعیت فعال را تشکیل می‌دهند.

اما طبقهٔ کارگر شامل همهٔ مزدبگیران نمی‌شود. برای مثال، گروه کارمندان مزدبگیر در برگیرندهٔ رؤسای شرکت‌های بزرگ، مدیران، مقامات بلند پایهٔ اجرایی، پلیس، ارتش، وزیران، وکیلان، استادان و افراد دیگری است که از طریق کارمزدی زندگی می‌کنند، اما بخشی از طبقه کارگر نیستند. اکثر آنها بخشی از مکانیسم طبقهٔ سرمایه‌دار، ابزار و کارگزاران آن و حامیان نظام استثماری محسوب می‌شوند و بنابراین خواهان نابودی این نظام نیستند.

در ترکیب مزدبگیران، برخی گروههای اجتماعی بینابینی هم وجود دارند (کارمندان و روشنفکران) که به سبب برخی مشخصات جداگانه به طبقه کارگر نسبتاً نزدیکند اما هنوز بخشی از آن نیستند.

از نظر اجتماعی، طبقه کارگر، طبقهٔ متحد و یک پارچه‌ای است که در نقطهٔ مقابل بورژوازی قرار دارد. ولی این طبقه در عین وحدت به‌عنوان یک کل، ساختار درونی نسبتاً بفرنجی دارد که شامل دسته‌های جداگانه و گروههای اجتماعی گوناگون است. سه دستهٔ اصلی آن عبارتند از پرولتاریای صنعتی، کشاورزی و تجارتي - اداری. هر کدام از این سه دسته، حرفه و مشخصات کیفی، مشخصات و ساختار خود را داراست.



برای مثال، پرولتاریای صنعتی در برگیرنده کارگران کارخانه‌ها و تاسیسات و کارگران صنایع استخراج، حمل و نقل، ساختمان، برق‌رسانی، آب‌رسانی خدمات عمومی و غیره است.

ساختار پرولتاریای کشاورزی و تجاری - اداری نیز نسبتاً متنوع است.

به‌غیر از ساختار درونی بفرنج طبقه کارگر باید خصلت‌ناهمگون ریشه اجتماعی برخی از گروه‌های آن، سطح متفاوت آموزش و تفاوت‌های موجود در روانشناسی، درآمدها و سنت‌های مبارزه اقتصادی و سیاسی آنها را نیز در نظر گرفت.

در مرحله کنونی چه تغییراتی در جمعیت از نظر اقتصادی فعال، در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته در حال انجام است؟ در مرحله اول، طبقه کارگر دائماً از نظر کمی در حال رشد است و در نتیجه تغییرات در عرصه اقتصاد، خصلت و مضمون کار، پیشرفت علم، تشدید زوندهای پرولتری شدن قشرهای خرده‌بورژوازی در شرایط سرمایه‌داری انحصاری دولتی و انقلاب علمی - فنی و گسترش زمینه‌های خدمات عمومی، ساختار اجتماعی آن در حال دگرگونی است. در تمام کشورهای سرمایه‌داری، جمعیت فعال شاغل در کشاورزی، از نظر کمی به‌شدت تزلزل پیدا کرده است، حال آنکه سهم جمعیت فعال شاغل در صنعت، ساختمان، حمل و نقل، بخش بازرگانی و خدمات به‌سرعت در حال افزایش است. در اوایل قرن (بیستم) در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته ۵۰٪ درصد جمعیت فعال به کشاورزی اشتغال داشتند، اما در سال ۱۹۷۰ این نسبت به ۱۲٪ کاهش پیدا کرد.

بعد از جنگ جهانی دوم، عده کسانی که در زمینه‌های غیر تولیدی مانند بازرگانی، موسسات دولتی و خصوصی و بهداشت عمومی، آموزش و بانکها و غیره شاغل بودند، رشد به‌ویژه سریعی را نشان داد. این پدیده در همه کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته نمونه‌دار است. قبل از جنگ جهانی دوم، سهم نسبی جمعیت فعال برخاسته از قشرهای بینابینی شهر و ده نسبتاً زیاد بود. اما در مرحله کنونی، سهم نسبی مزدبگیران شاغل در صنعت و بخش خدمات به‌آن اندازه نیست. بخش بزرگتر گروه‌های اخیر

جزء طبقه کارگر است، یکی از ویژگیهای مهم و نمونه‌وار رشد طبقه کارگر در کشورهای سرمایه‌داری، رشد کمی پیوسته آن است که یکی از قویین عینی تکامل جامعه سرمایه‌داری است.

در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته، تعداد کارکنان جسمی و فکری در اواسط سال ۱۹۷۳ معادل ۲۳۵ میلیون نفر بود.

تعداد کل و ساختار بخش‌های کارگران مزدبگیر در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته

توزیع بر طبق رشته‌های اصلی اقتصادی در سال ۱۹۷۳						۱	۱	
به درصد		به میلیون				۹	۹	کشورها
بخش خدمات	کشاورزی	صنعت	بخش خدمات	کشاورزی	صنعت	۷	۶	
						۲	۵	
۴۶/۱	۳	۵۰/۹	۱۰۶	۷	۱۱۷	۲۳۰	۱۹۰	مجموع
۵۶/۷	۱/۸	۴۱/۵	۴۲/۷	۳۱/۳	۳۱/۳	۷۵/۶	۵۶	امریکا
۴۴/۷	۱/۵	۵۳/۸	۱۵	./۵	۱۸	۳۳/۵	۲۴	ژاپن
۴۲/۲	۱/۹	۵۵/۹	۹/۵	./۴	۱۲/۵	۲۲/۴	۲۲	انگلستان
۴۵/۷	۳/۳	۵۱/۷	۴/۱	۱/۳	۸	۱۳/۴	۱۳/۴	ایتالیا
۳۷/۷	۱/۲	۶۱/۱	۸/۵	./۳	۱۳/۷	۲۲/۵	۲۱	آلمان فدرال
۴۵	۳/۳	۵۱/۷	۲/۴	./۵	۸/۵	۱۶/۴	۱۳/۶	فرانسه

صفوف طبقه کارگر، در نتیجه پرولتری شدن و از هم پاشیدن قشرهای خرده‌پا و متوسط شهر و ده، در حال افزایش است. ویژگی تازه سرمایه‌داری انحصاری دولتی این است که در حال حاضر، ارتش طبقه کارگر، با پیوستن نیروهای جدیدی از میان قشرهای بینابینی - کارمندان، روشنفکران، کادرهای مهندسی، فنی، کارمندان اداری و مالی - با شدتی بیش از گذشته سربازگیری می‌کند. بخش بزرگتر قشرهای بینابینی، به دلیل موقعیت اجتماعی و پایگاهش در نظام سرمایه‌داری جدید، پیوسته به ارتش پرولتاریا ملحق می‌شود.

یکی از گرایش‌های مهم سرمایه‌داری جدید، رشد کمی، تحکیم و نقش رهبری هرچه قوی‌تر هسته مرکزی طبقه کارگر، یعنی پرولتاریای صنعتی است. پرولتاریای صنعتی همگون‌ترین دسته طبقه کارگر است که در مهم‌ترین شاخه‌های اقتصاد متمرکز گردیده است. این شرطی عینی برای ارتقاء سازماندهی، برای مقاومت مستقیم در برابر انحصارات غول‌پیکر و برای مبارزه‌ای سرسختانه برضد آنها است. پرولتاریای کارخانه‌ها و تاسیسات هنوز هسته اصلی و انقلابی‌ترین هسته طبقه کارگر، مغز طبقه کارگر و سازمان یافته‌ترین و انقلابی‌ترین نیرو است.

در مرحله سوم کنونی بحران عمومی سرمایه‌داری، برخی تغییرات در ساختار شاخه‌ای طبقه کارگر نیز وجود دارد.

انقلاب علمی و فنی و تمرکز، تخصص و مرکزیت یافتن تولید در پی آن، به ایجاد شاخه‌های نوین جدید صنعتی و تخصص‌یابی کاری از نوع جدیدی منجر می‌شود. تقسیم بندی شاخه‌ای کارگران صنعتی نیز در حال دگرگونی است.

دردوران سرمایه‌داری صنعتی - تجاری، هسته مرکزی پرولتاریا، در صنایع سبک و استخراج و حمل‌ونقل راه‌آهن، ساختمان و غیره متمرکز بود. امروزه تعداد کارگران این شاخه‌ها، به زیان شاخه‌های صنایع سنگین، ماشین‌سازی، صنایع شیمیایی، تولید وسایل حمل و نقل و غیره روبه کاهش است. طبقه کارگر در شاخه‌های اصلی جدید ماشین‌سازی، فنون کامپیوتری، مکانیک دقیق، الکترونیک، سیرنیک، صنایع اتمی، صنایع شیمیایی و غیره متمرکز می‌شود.

هم‌اکنون شاخه‌های گوناگون صنایع سرمایه‌داری، در هر کشور رشدی نسبتاً ناموزون دارند. برخی از آنها روبه‌صعود و برخی دیگر روبه‌نزول است. مهاجرت کارگران از مناطقی که شاخه‌های صنعتی‌شان در حال نزول است به مناطق پررونق‌تر، به دلایل مهم زیر متوقف شده است: تخصص دقیق

مورد نیاز تولید سرمایه‌داری، بحران نظام آموزشی بورژوازی، تشدید کار که باعث اخراج نیروی کار می‌شود، عدم وجود نظام تربیت کادرهای صنعتی و غیره.

تغییرات در ساختار شاخه‌های طبقه کارگر یا تغییراتی در ساختار کیفی آن همراه است. انقلاب علمی-فنی برخی تغییرات کیفی در سطح و میزان مهارت کارگران پدید آورد. لازم آن جابجایی ماشین‌ها با مجموعه ماشین‌ها و گذار به استانداردها شدن خودکاری و تولید زنجیره‌ای وسیع است. و این موضوع به تخصص بیشتر، مهارت کاری بیشتر و بهره‌گیری بهتر از کارگران ماهر و ناماهر منجر می‌شود.

حرفه‌های جدیدی به وجود آمده‌اند مانند متصدیان، برنامه‌نویسان، ابزارگران و غیره؛ حال آنکه بسیاری از حرفه‌های قدیمی رو به زوال هستند، بنابراین، برای نمونه در ایالات متحده آمریکا در فاصله ۱۹۲۸ تا ۱۹۷۲، هشت هزار شغل رو به نابودی رفت و بیش از یازده هزار تخصص جدید ایجاد شد.

در جمهوری فدرال آلمان در سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۶۱ تعداد لوکوموتیورها ۳۰ درصد، تعداد کمک مکانیک‌ها ۲۲ درصد و تعداد تکنیسین‌ها و مهندسان ۳۱ درصد کاهش یافت. همچنین از تعداد آهنگرها، باربرها و غیره بیش از یک سوم کاسته شد. روندهای جدید مستلزم معلومات بیشتری در زمینه الکترونیک، ریاضیات، فیزیک، شیمی، هیدرولیک و غیره است. سهم و نقش کار فکری تقریباً در همه رشته‌های تولید سرمایه‌داری به طرز قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است.

تغییرات در ساختار مهارت طبقه کارگر، به پیدایش دسته‌های جدیدی در ترکیب این طبقه منجر شد. این دسته‌های جدید عبارتند از کادرهای فنی و مهندسی در واحدهای تولیدی که به کارگران نزدیک‌ترند و توده اصلی آن به بخش جداناپذیر طبقه کارگر تبدیل می‌گردد. افزایش سریع کادرهای فنی و مهندسی این بخش از روشنفکران و کارگران در زمینه‌های غیر تولیدی، ویژگی نمونه‌وار مهم رشد طبقه کارگر در مرحله حاضر است. در همه کشورهای سرمایه‌داری، نرخ افزایش تعداد کارگران شاغل در بخش خدمات، بیشتر از نرخ افزایش تعداد کارگران در تولید مادی است. در گذشته، گروههای زیادی از کارمندان، از لحاظ سطح آموزش، خصلت و مضمون کار و سطح پاداش، با کارگران اختلاف داشتند و عموماً از موقعیت ممتازتری در جامعه برخوردار بودند. در حال حاضر، با وجود همه خصلتهای اصلی طبقاتی مانند رابطه با وسایل تولید، نقش در سازمان

اجتماعی کار، میزان در آمد و شیوه دریافت آن، بخش اعظم کارمندان بندرت با سایر دسته‌های طبقه کارگر متفاوتند.

ویژگی دیگر کشورهای سرمایه‌داری، شرکت فزاینده زنان در تولید اجتماعی است. زنان بیش از ۳۵ درصد مزدبگیران این کشورها را تشکیل می‌دهند؛ (در ایتالیا ۶۲ درصد، در ایالات متحده آمریکا ۳۸٫۳ درصد، در بریتانیا ۳۹٫۸ درصد).

بویژه عده زنان شاغل در زمینه‌های غیر تولیدی، مانند بازرگانی، ادارات دولتی، بانکها و غیره، سریعاً در حال افزایش است.

در نتیجه قوانین موجود و اقدامات خودسرانه کارفرمایان، کارگران زن در شرایط مادی بسیار نامناسبی قرار دارند. اختلاف دستمزد زنان و مردان در مقابل کار مساوی بین ۳۰ تا ۴۰ درصد است. معمولاً کارهایی با شرایط نامناسب به زنان داده می‌شود. از آنجا که زنان زیادی در گستره‌های تولید غیر مادی شاغل هستند، قانون کار اجتماعی کاملاً توسط صاحبان انحصارات اجرا نمی‌شود.

اقتصاددانان و جامعه‌شناسان بورژوازی و فرصت‌طلبان راست و چپ در مورد تغییرات در ترکیب و ساختار طبقه کارگر در مرحله کنونی تعبیر نادرستی دارند. آنها مدعیند که پرولتاریا به مثابه یک طبقه در حال تلاشی است و خصلت انقلابی این طبقه روبه‌کاهش گذارده است و این طبقه «جذب» اقدار بینایی شده است و نیز سرمایه‌داری جدید، جامعه «رفاه عمومی» و غیره است. این تئوریسین‌ها می‌خواهند بقبولانند که تضادها حل شده‌اند، دیوار بین بورژوازی و پرولتاریا فرو ریخته است و مبارزه طبقاتی در حال فروکش کردن است.

در واقع، تغییرات جامعه سرمایه‌داری معاصر، درستی تئوری مارکسیستی - لنینیستی مربوط به اهمیت فزاینده کار ترکیبی کارگران را تأیید کرده است.

کادرهای مهندسی و فنی شاغل در تولید مادی و کارگران بخشهای خدماتی، به دلیل موقعیت اقتصادی و اجتماعی - سیاسی‌شان در تولید سرمایه‌داری و به دلیل میزان در آمدشان و راههای کسب آن، بیش از پیش به کارگران صنعتی نزدیک‌تر و با آنها ترکیب می‌شوند. این گروهها نیروی فکری و توانایی‌هایشان را می‌فروشند و با دستمزدی که از سرمایه‌دار می‌گیرند، زندگی می‌کنند. همانطور که ل. ا. برژنف می‌گوید: «علیرغم تئوریهای جدید ضد مارکسیستی که مدعیند انقلاب علمی - فنی به محدودیت طبقه کارگر و حتی به تحلیل آن منجر می‌گردد، شواهد واقعی

به گرایش کاملاً مخالفی دلالت می‌کنند: پیشرفت علمی - فنی در همه جا باعث رشد طبقه کارگر است که در عین حال، به سبب مشاغل جدیدی که تولید جدید به همراه آورده است، حاصل می‌شود».

واقعیت‌های سرمایه‌داری نشان می‌دهد که مرزهای اجتماعی طبقه کارگر در حال گسترش است و نقش آن در جامعه بورژوازی و روند انقلابی جهانی دائماً افزایش می‌یابد.

## ۲- وضع طبقه کارگر در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته

بحران‌های اقتصادی که بر همه کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته تاثیر می‌گذارد، نتیجه تشدید دائمی تضادها در تکامل سراسر نظام سرمایه‌داری انحصاری دولتی است.

یکی از علائم اساسی تشدید بحران عمومی سرمایه‌داری، بی‌ثباتی روزافزون اجتماعی در این کشورها است که معلول سه علت اجتماعی اساسی است:

اول، گرایش برای ثابت نگاه داشتن دستمزدهای واقعی که در اکثر کشورهای سرمایه‌داری مشاهده می‌شود.

دوم، بیکاری عظیم.

سوم، تصادم رشد یابنده میان خواستهای کارگران در شرایط انقلاب علمی - فنی و خصمت کالایی نیروی کار.

در جامعه سرمایه‌داری، سطح زندگی طبقه کارگر با چند عامل تعیین می‌گردد: دامنه بیکاری در کشور مربوطه، سطح دستمزدهای واقعی و پاداش کم به کارگرهای ماهر و غیر ماهر، اختلاف بین دستمزدهای واقعی و ارزش کار در یک دوره معین از زمان پیاپی تشدید کار و طول مدت کار. همچنین وضعیت بد زندگی بخش اعظم زحمتکشان، وضع بهداشت و طول زندگی کاری آنان را می‌توان افزود. وضع کارگران در کشورهای مستعمره، وابسته و نیمه وابسته‌ای که سرمایه انحصاری خارجی بر آنها حاکم است، نشانه دیگری از وضع طبقه کارگر در سراسر جهان سرمایه‌داری است. عامل قاطع و تعیین کننده در سرمایه‌داری اختلاف فاحش بین ارزش دستمزدها و ارزش کار است. افزایش موقت دستمزدها که بعد از یک مبارزه سخت طبقاتی بدست آمده است، به مراتب کمتر از ارزش نیروی کار است و با افزایش قیمت کالاها، سطح تورم، فشار مالیات و وسائل ضروری برای پاسخگویی به نیازهای در حال رشد زحمتکشان، هماهنگی ندارند.

مثلاً در ایالات متحده آمریکا در طول سالهای ۱۹۴۷ - ۱۹۷۲، بار آوری کار در صنایع تبدیلی ۱۷۰ درصد و قیمت‌های خرده‌فروشی محصولات این صنایع ۸۷ درصد و دستمزد کارگرانی که در این بخش شاغل بودند ۴۷٪ افزایش داشته است. یک اقتصاددان آمریکایی براساس این اطلاعات تخمین زده است که امروز دستمزد هر کارگر جداگانه، دو برابر کمتر از دستمزدی است که قبلاً برای همان مقدار محصول تولید شده دریافت می‌کرد؛ حال آنکه سودی که نصیب کارخانه‌دار می‌شود ۸۴ درصد بیشتر است. سرمایه‌داری انحصاری دولتی با توسل به انواع وسائل مستقیم و غیر مستقیم، سعی در کاهش دستمزدهای زحمتکشان و تنزل سطح زندگی آنان دارد.

در دهه ۱۹۷۰، بسیاری از حکومت‌های بورژوازی، به‌صورتی پیگیر از سیاست ثبات دستمزدها پیروی کرده‌اند. در عین حال سرمایه‌داران برای پرداخت دستمزد کارگران سیستم پیچیده‌ای را به‌کار می‌گیرند. مثلاً در ژاپن، استفاده از کار کارگران موقت و فصلی به مراتب سودآورتر از استخدام کارگران دائم است. در ایالات متحده آمریکا سیستم بفرنج طبقه‌بندی دستمزدها ارائه شده است که در آن، دستمزدها به دو قسمت ه‌وقتی و دائمی تقسیم شده‌اند. در دوره ۱۹۷۴ - ۱۹۷۵ بحران جهانی سرمایه‌داری جدید در سراسر کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته گسترش یافت. در سال ۱۹۷۵، حجم تولید صنعتی در ۶ کشور بزرگ سرمایه‌داری بیش از ۹ درصد تنزل داشت: در ژاپن ۱۰٫۳ درصد، ایالات متحده آمریکا ۹٫۳ درصد، فرانسه ۹ درصد، جمهوری فدرال آلمان ۷٫۵ درصد و غیره.

در همین حال، در کشورهای سوسیالیستی که رشد اجتماعی‌شان نرخ بالایی دارد، رشد متوسط تولید صنعتی در ۱۹۷۱ - ۱۹۷۳ به میزان ۸٫۳ درصد و در سال ۱۹۷۴ به میزان ۸٫۵ درصد افزایش یافت.

در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته وضع مادی زحمتکشان به سبب رشد تورم مرتباً رو به‌وخامت می‌رود بطوریکه در سال ۱۹۷۴ - ۱۹۷۵ هزینه زندگی در این کشورها، بطور متوسط ۲۵٫۴ درصد ترقی نشان می‌داد. در ایالات متحده آمریکا، ژاپن، کانادا، بریتانیا و ایتالیا، جمهوری فدرال آلمان و فرانسه، قیمت کالاهاى مصرفی در سال ۱۹۷۴ - ۱۹۷۵ بطور متوسط ۳۳ درصد افزایش نشان می‌داد. افزایش در ایالات متحده آمریکا ۲۴ درصد، در بریتانیا ۴۵ درصد، در ژاپن و ایتالیا ۴۸ درصد، در آلمان فدرال ۱۰ درصد و در فرانسه ۲۶ درصد بود. افزایش مالیات‌هایز نسبتاً قابل ملاحظه است.

بویایی هزینه زندگی و مالیاتها در کشورهای اصلی سرمایه‌داری  
(به درصد، در مقایسه با سال قبل)

کشورها	هزینه زندگی		مالیاتها مستقیم	
	۱۹۷۴	۱۹۷۵	۱۹۷۴	۱۹۷۵
بریتانیا	۱۶	۲۳٫۱	۳۲	۳۴
جمهوری فدرال آلمان	۷	۶	۴۷	۳
ایتالیا	۱۹	۱۶٫۶	۱٫۹	۲۷
ایالات متحده آمریکا	۱۱	۹٫۴	۱۵٫۳	۱٫۵
فرانسه	۱۳٫۷	۱۱٫۳	۳٫۵	۱۲٫۵
ژاپن	۲۲٫۷	۱۲٫۱	۳٫۱	۱۲

در سال ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ نرخ وام و اجاره و هزینه خدمات پزشکی در کشورهای اصلی سرمایه‌داری ۲۷ - ۳۳ درصد بالا رفت.

برای مثال، سهم مالیاتها در دستمزد هر آمریکایی متوسط، تقریباً ۳۰ درصد است. در آلمان فدرال نزدیک به ۸۰ درصد کل مالیاتها از مردم زحمتکش گرفته می‌شود. بخش قابل ملاحظه‌ای از دستمزدها صرف مراقبت‌های پزشکی می‌گردد. در ایالات متحده آمریکا، میلیونها نفر از زحمتکشان به دنبال کمک‌های پزشکی نمی‌روند، در آلمان فدرال که درباره خدمات پزشکی رایگان‌اش سروصداي زیادی می‌شود، هرماه بین ۷ تا ۱۲ درصد دستمزد کارگران به دلایل پزشکی توسط صاحبان انحصارات کسر می‌شود. آموزش نیز بسیار گران است و فقط عدهٔ قلیلی از فرزندان کارگران می‌توانند به دبیرستان و دانشگاه راه یابند.

کرایهٔ خانه بخش مهمی از درآمد مردم زحمتکش را به خود اختصاص می‌دهد. عدم تناسب در توزیع مسکن به بدتر شدن اوضاع منتهی می‌شود. از یک سو عدهٔ کثیری از مردم در خانه‌های محقر زندگی می‌کنند و از سوی دیگر هزاران آپارتمان نوساز به علت کرایه‌های سرسام‌آور خالی از سکنه است (در اکثر کشورهای سرمایه‌داری، کرایه‌خانه معادل ۳۰ تا ۴۰ درصد حقوق کارگران است و دائماً در حال بالا رفتن است).



در حاکمیت سرمایه‌داری انحصاری دولتی، تشدید کار و فشار عصبی و جسمی که با آن همراه است، و نیز اهمال کارفرمایان در مورد وسائل فنی ایمنی، به افزایش سوانح و بیماریهای شغلی منجر می‌گردد.

طبق اطلاعاتی که توسط سندیکاها تهیه شده است، در ایالات متحده آمریکا در هر دقیقه بین ۱۸ تا ۲۰ نفر دچار سوانح تولیدی می‌شوند. هر روز در تولید آمریکا ۵۵ نفر تلف می‌شوند. در واحدهای صنعتی آلمان فدرال، در هر سه دقیقه یک کارگر قدرت کارش را از دست می‌دهد و کاملاً ناتوان می‌شود و در سر نوساعت یک سانحه مرگبار شغلی به وجود می‌آید. بورژوازی غالباً در قانون کارش که دستاورد مبارزه طبقاتی زحمتکشان است، کارشکنی می‌کند. با این حال بخشی از وسائل تامین مالی این قوانین، از طریق کاهش دستمزد کارگران کسر می‌شود و ۳۵ درصد از طریق مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم. در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته، هنوز سن بازنشستگی کارگران بسیار بالا است.

سن بازنشستگی در بریتانیا برای مردان ۶۵ سال و برای زنان ۶۰ سال است، در ایالات متحده آمریکا ۶۵ سال و در آلمان فدرال ۶۳ سال است. میزان نسبی حقوق بازنشستگی در مقایسه با دستمزدها، در انگلستان ۱۶٫۹ درصد، در فرانسه ۲۰ درصد و در ژاپن ۲۹٫۱ درصد می‌باشد.

یکی از حادترین مشکلات جهان سرمایه‌داری معاصر، بیکاری است. که در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم به مقیاس بی‌سابقه‌ای رسیده است. در حالیکه این مساله در دهه ۶۰ بیش از همه در ایالات متحده آمریکا و ایتالیا وجود داشت، در حال حاضر هیچ کشور سرمایه‌داری رشدیافته‌ای وجود ندارد که این مشکل بیشترین نگرانی را برایش ایجاد نکند. بیکاری پدیده‌ای عادی در رشد سرمایه‌داری و گسترش دائمی آن است.

وخامت کنونی مساله اشتغال به‌کار، با مجموعه‌ای از عوامل پیوند دارد. یکی از مهمترین عوامل، تلاش انحصارات برای افزایش دائمی محصولاتشان است. برای مثال، قیمت‌های انحصارات که ناشی از کاهش قدرت خرید زحمتکشان است، مانع رشد بازار می‌شود، تولید را کم می‌کند و بیکاری را افزایش می‌دهد. همچنین انحصارات از تاکتیک‌هایی مانند «صدور شغل» استفاده می‌کنند، برای مثال واحدهای اقتصادی‌شان را به کشورهایی که در آنها کار ارزانتر، مالیاتها کمتر، سندیکاها ضعیفتر و تحت کنترل دولت و اعتصاب ممنوع است، منتقل می‌کنند. تاثیر عظیم کاهش عمومی تولید که از اواخر ۱۹۷۳، در کشورهای سرمایه‌داری به وقوع پیوسته است، و بحران انرژی نیز وجود دارد. براساس اطلاعات رسمی

که در سال ۱۹۷۵ توسط آمارهای بورژوازی تهیه شد، تعداد کل افراد کاملاً بیکار، فقط در کشورهای رشد یافته صنعتی از مرز ۱۵ میلیون گذشت. علاوه بر این، عدد افراد نیمه بیکار نیز بر اثر کوتاهتر شدن ساعات کار در هفته با از دست دادن کار در اثر تعطیلی واحدهای اقتصادی، در حال بالا رفتن است. طبق اطلاعات «سازمان جهانی کار» در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته بین ۱۸۵ تا ۲۰ میلیون بیکار وجود دارند. سطح بیکاری در شش کشور سرمایه‌داری رشد یافته (درصد کل قدرت کمی نیروی کار) چنین است:

کشورها	سال	
	۱۹۷۴	۱۹۷۵
ایالات متحده آمریکا	۵۶	۸۶
بریتانیا	۲۵	۳۸
آلمان فدرال	۲۷	۴۸
ایتالیا	۲۹	۳۳
فرانسه	۲۲	۳۸
ژاپن	۱۴	۱۸

اطلاعات رسمی مربوط به تعداد بیکاران به هیچوجه واقعی نیست. در برخی از کشورها آمارها فقط شامل افرادی است که نامشان در اداره کاربایی به ثبت رسیده است. اما بخشی از بیکاران در آنجا ثبت نام نکرده‌اند. گروه افراد بیکار، فقط شامل آنهایی است که دائماً در جستجوی کار هستند. بخش عظیمی از سالمندان و زنان جزو آمارها نیامده‌اند. افراد نیمه شاغل با وجودی که مجبورند مدت کوتاهی در هفته کار کنند، به حساب نیامده‌اند. تنها در سال ۱۹۷۴، در حدود ۱۰ میلیون نفر نیمه‌شاغل در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته وجود داشت. ترکیب افراد بیکار از ۳۵٫۹ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۴۸ درصد در سال ۱۹۷۳ افزایش یافت. سهم نسبی جوانان و نیز کارگران سیاه پوست بیکار در آمریکا شدیداً فزونی گرفته است.

بیکاری در میان کارکنان اداری نیز شدت می‌یابد: سهم آنان از ۲۰٫۲ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۲۸٫۳ درصد در سال ۱۹۷۳ رسید.

اکنون برای سرتاسر جهان سرمایه‌داری، رشد بیکاری در میان کادرهای مهندسی و فنی پدیده‌ای نمونه‌وار است. این موضوع از عوامل خاصی ناشی نشده است بلکه معلول تشدید بازم بیشتر تضادهای سرمایه‌داری در شرایط انقلاب علمی و فنی است.

در بحران اقتصادی کنونی، مدت زمان بیکاری نیز طولانی است. برای مثال، در سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵ سهم افراد غیر شاغل در طول ۱۵ هفته، از ۱۶٫۲ به ۲۴٫۶ درصد افزایش یافت.

در شرایط بحرانی‌های حاد اقتصادی، دولت‌های بورژوازی مجبورند پیش از هر چیز اقداماتی در جهت تخفیف مشکل بیکاری انجام دهند. اما در عین حال، کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته تحت فشار سایر مشکلات حاد اجتماعی و اقتصادی مانند بحرانی‌های تورم، انرژی، مواد خام، بحرانی‌های پولی و مالی قرار دارند.

البته در برخی از کشورهای سرمایه‌داری به بیکاران حقوق ایام بیکاری داده می‌شود، که نتیجه مبارزه سرسختانه زحمتکشان است. اما محدودیتهایی وجود دارد. کارگران کشاورزی، خدمتکاران زن، کارگران فصلی، کارگران سیاه‌پوست در آمریکا، اکثریت کارمندان دولتی و کشوری مشمول این کمک‌های مالی نمی‌شوند. بعلاوه، برای دریافت حقوق بیکاری، مدت زمان معینی خدمت لازم است. مقدار غرامت بیکاری به هیچ وجه ضررهای مادی ناشی از بیکاری را جبران نمی‌کند. مثلاً در بریتانیا مبلغ دریافتی حدود ۵۰ درصد دستمزد و در فرانسه دو سوم آن است و غیره. رشد تورم بیش از پیش از ارزش واقعی این کمک می‌کاهد.

در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته مشکل نیروی انسانی نیز به مسئله کارگران خارجی، یعنی کارگران مهاجر، مربوط است. مهاجرت، مسئله‌ای قدیمی است اما در دوران کنونی جنبه‌های جدیدی پیدا کرده است. اکنون کشورهای اروپای غربی مانند فرانسه، آلمان فدرال، بریتانیا، سوئیس و غیره، مرکز جذب کارگران مهاجر است - تا آخر سال ۱۹۷۳ بیش از ۱۰ میلیون کارگر خارجی در این کشورها کار می‌کردند. عرضه کنندگان اصلی نیروی کار عبارتند از ایتالیا، یونان، اسپانیا، پرتغال، ترکیه، مراکش، تونس و غیره.

در گذشته، مهاجرت نیروی کار خود بخودی و سازمان نیافته بود، اما اکنون این کار مستقیماً توسط آژانس‌های مخصوصی تحت کنترل مستقیم

مقامات و صاحبان انحصارات هدایت می‌شود. مهاجرت به سیاست دولتی مجتمع‌های نظامی و صنعتی حاکم تبدیل شده است. این مسئله در بین موضوعاتی که در کنفرانسهای احزاب کمونیست اروپای غربی بحث می‌شود، جای مهمی دارد. انحصارات، از یک سو کارگران ملی را استثمار می‌کنند و از سوی دیگر کارگران خارجی را. کارگران مهاجر ایزاری هستند در دست طبقات حاکم برای مقابله با طبقه کارگر و مجبور ساختن آنها به رقابت با نیروی کار محلی در بازار کار و تضعیف سازماندهی و نیروی انقلابی جنبش کارگران و افروختن آتش خصومت‌های ملی.

کارگران مهاجر در همه کشورهای سرمایه‌داری، استثمار شده‌ترین قشر اجتماعی هستند. برای مثال، در فرانسه که از لحاظ تعداد مهاجران مقام اول را در میان کشورهای اروپایی دارا است (۳۸ میلیون)، ۸۰ تا ۸۵ درصد آنها فاقد تعلیمات حرفه‌ای هستند. بخش اعظم آنها در ساختمان، خدمات اجتماعی، فلزات و غیره که به کار دشوار جسمی نیاز دارد، شاغل هستند. در سایر کشورها نیز، خارجیها کارهای پست غیر تخصصی مانند حفر کانالها، ساختن جاده‌ها، نظافت و غیره را انجام می‌دهند.

تبعیض علیه مهاجرهای خارجی، در درجه اول در زمینه پرداخت حقوق مشاهده می‌شود. مثلاً در فرانسه، کارگران مهاجر ۱۵ تا ۴۰ درصد کمتر از کارگران فرانسوی مزد می‌گیرند. آنها در تلاش برای کسب درآمد بیشتر، ساعات طولانی‌تری کار می‌کنند. تعداد بیکاران در میان آنها بیشتر است. به‌هنگام بحران، آنها اولین کسانی هستند که اخراج می‌شوند. حوادث شغلی برای آنها بیشتر پیش می‌آید. مخصوصاً وضع کسانی که «غیر قانونی» هستند - مثلاً استخدام در بعضی از شرکتها بدون اجازه کار رسمی - وخیم‌تر است. آنها از تامین اجتماعی محرومند، دستمزد کمتری دریافت می‌کنند و از حقوق کمتر در مورد تشکّل سندیکایی برخوردارند. وضع مسکن مهاجران بسیار بد است.

سیاست انحصارات در قبال کارگران مهاجر، مشکلاتی برای طبقه کارگر کشور خودی ایجاد می‌کند.

تبعیض در دستمزد، نارضایتی‌ای بوجود می‌آورد که به‌زیان زحمتکشان محل تمام می‌شود از سوی دیگر کارگران خارجی را به عاملی پایین نگاه داشتن دستمزد کارگران کشور خودی تبدیل می‌کند.

حکومت‌های سرمایه‌داری به حفظ شرایط نابرابر کارگران خارجی و پیشبرد عمدتاً تشدید تعصبات ملی و پیشداوری‌ها و افکار سنتی‌علاقه‌مند هستند. با این وجود، اکثریت طبقه کارگر و سازمانهای آنان، در پشتیبانی

از حقوق کارگران مهاجر: موضع قاطعی اتخاذ می‌کنند. در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، مراکز سندیکایی در مورد کار با کارگران مهاجر، که به سهم خود شرکت فعالتری در مبارزه مشترک علیه تعرض انحصارات دارند، توجه زیادی مبذول می‌دارند.

### ۳- نقش رشدیابنده رهبری طبقه کارگر در مبارزه علیه امپریالیسم در مرحله کنونی.

نظریه رسالت انقلابی تاریخی طبقه کارگر، برای فعالیت عملی نیروهای انقلابی در شرایط کنونی، رهنمودی ارزشمند است. سیر پیشرفت جهان، استنتاج مارکسیستی - لنینیستی در مورد نقش رشدیابنده طبقه کارگر را به‌مثابه موتور اصلی و نیروی محرکه مبارزه انقلابی کل‌جنبش‌های دمکراتیک و ضد امپریالیستی تأیید کرد.

نقش فزاینده اجتماعی - اقتصادی طبقه کارگر در همه جهات مهم مبارزه طبقاتی بین‌المللی نمایان است.

میدان عمل و میزان فعالیتهای سازنده طبقه کارگر و همه زحمتکشان در کشورهای سوسیالیستی نیز در حال گسترش است. آنها با دست، مغز و انرژی خود قدرت اقتصادی و دفاعی نیرومند سوسیالیسم را که نقش بسیار مهمی در تحکیم صلح جهانی و در مبارزه برای پیشرفت اجتماعی به‌عهده دارد، به‌وجود آوردند. دستاوردهای حاصله در زمینه‌های تامین اجتماعی، تامین کار، حقوق زحمتکشان، رفاه مادی و بلوغ و رشد فکری آنان، انگیزه‌های الهام‌بخش برای کارگران در کشورهای سرمایه‌داری به‌شمار می‌رود. اهمیت طبقه کارگر که به گفته لنین «نیروی محرک فکری و معنوی و انجام دهنده واقعی گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم» است، هنوز هر چه بیشتر رشد می‌یابد.

در مرحله کنونی، سطح تعلیمات حرفه‌ای و آموزشی طبقه کارگر دائماً در حال ارتقا است. اکنون سطح سازمان یافتگی پرولتاریا به مراتب بالاتر است. شکل‌های مبارزه اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک آن پیشرفت زیادی کرده است. در اصل، منافع و هدفهای اجتماعی - سیاسی طبقه کارگر با ژرف‌ترین منافع بنیادی و هدفهای همه زحمتکشان کاملاً منطبق است. دقیقاً این موضوع است که طبقه کارگر را به دشمن اصلی قدرت انحصارات، به‌حلقه‌های هم‌هنگ‌کننده تلاشهای جریان‌های مختلف مبارزه

ضد انحصاری و به بیانگر پیشرفت اجتماعی بدل می‌کند. مارکسیسم - لنینیسم، تئوریهای اپورتونیستی و رفرمیستی را که اهمیت اتحاد طبقه کارگر و پیشاهنگ آن را با قشرهای بینابینی شهر و روستا نادیده می‌گیرد، نفی می‌کند. در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته پرولتاریا متحدان جدیدی در میان قشرهای بینابینی یافته است. یعنی همانطور که لنین می‌گفت: «فقط طبقه کارگر با قدرت ناشی از نقش اقتصادی‌اش در تولید وسیع، می‌تواند همه طبقاتی را که گاه حتی بیش از پرولتاریا، تحت استثمار ستم و تحقیر قرار می‌گیرند اما قادر به انجام مبارزهای مستقل برای رهایی خود نیستند، رهبری کند.» مشخصاً اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، ارتقاء چشمگیر مبارزه طبقاتی پرولتاریا در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته بود. بحران اقتصادی، باعث کاهش تولید، افزایش بیکاران، بالا رفتن مالیاتها، محدودیت مزایای اجتماعی، پایین ماندن دستمزد کارگران و افزایش دائمی قیمتها و هزینه زندگی گردید. به همین علت است که طبقه کارگر به مرکز جذب همه نیروهای ضد انحصاری و ضد امپریالیستی تبدیل شد.

گرایشهای عمومی مرحله کنونی مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه‌داری کدامند؟

اول، دایره خواستهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر در حال گسترش است.

دوم، دامنه و شدت مبارزه علیه انحصارات و دولت بورژوازی در حال افزایش است.

سوم: وحدت در صفوف پرولتاریا رشد می‌یابد و همکاری با دسته‌های زحمتکشان تحکیم می‌شود.

در کشورهای امپریالیستی، خصوصیت برجسته مبارزه طبقاتی کنونی در چندین جهت تجلی می‌یابد: نا همسازی میان کار و سرمایه تشدید شده است و سطح جدید خواستها، نمایانگر خصلت تهاجمی رشدیابنده مبارزه طبقه کارگر است. دفاع از خواستهای روزمره زحمتکشان، با اقداماتی که علیه بنیادهای اقتصادی و اجتماعی جامعه سرمایه‌داری و علیه قدرت انحصارات متوجه است، ترکیب می‌شود؛ مبارزه طبقاتی و شکلها و مضمون آن خصلت بین‌المللی بیشتری پیدا کرده است؛ و زحمتکشان در مبارزه مشترکشان در مقیاس ملی و بین‌المللی فعالتر شده‌اند.

تلاش سازمانهای مختلف کارگران برای وحدت عدل و همکاری نیز رشد می‌یابد، وحدت اجتماعی و سیاسی با قشرهای بینابینی شهری

که خود را هر چه بیشتر به صورت متحدان پرولتاریا نشان می‌دهند، بسط یافته است. اقدامات دمکراتیک عمومی توده‌ها بیش از پیش با مبارزهٔ پرولتاریا برای سوسیالیسم پیوند و جوش می‌خورد.

یکی از قابل توجه‌ترین علائم اوجگیری جنبش توده‌های کارگر، وسعت مبارزهٔ اعتصابی است. امروز، مبارزهٔ اعتصابی هنوز یکی از اساسی‌ترین شکل‌های مبارزهٔ توده‌های وسیع مردم و طبقه کارگر علیه تعرض سرمایه‌است. خصالت توده‌ای رشد یابندهٔ مبارزهٔ اعتصابی، گرایش نمونه‌وار در مبارزهٔ طبقاتی در سالهای اخیر است. برای نمونه، عدهٔ اعتصاب‌کنندگان در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته به شکل زیر تغییر کرده است:

۴۳ میلیون نفر	۱۹۷۲
۴۰ میلیون نفر	۱۹۷۳
۴۸ میلیون نفر	۱۹۷۴
۵۰ میلیون نفر	۱۹۷۵

با در نظر گرفتن این واقعیت که عدهٔ اعتصاب‌کنندگان در شرایط افزایش بیکاری بالا رفته است، این گرایش نسبتاً قابل توجه است. در اکثر موارد، اعتصابها بوسیله سازمانهای طبقاتی پرولتاریا رهبری می‌شوند.

مبارزهٔ اعتصابی به خودی خود قادر به شکست سرمایه‌داری نیست. همانطور که لنین نوشت: «اعتصاب یکی از وسائل مبارزهٔ طبقه کارگر برای کارگر برای رهایی است، اما تنها وسیله نیست»

در هر کشور سرمایه‌داری، این شرایط مشخص اجتماعی - اقتصادی و سیاسی و ویژگی‌های ملی است که مبارزهٔ اعتصابی طبقه کارگر را تعیین می‌کند. در عین حال گرایش‌های عمومی مبارزهٔ طبقاتی بیش از پیش در جریان مبارزهٔ اعتصابی نمایان می‌شود.

در وهلهٔ نخست، در نتیجهٔ تعرض سرمایهٔ انحصاری علیه منافع قشرهای هر چه وسیعتر زحمتکشان، پایگاه اجتماعی جنبش اعتصابی روبه گسترش است.

این گرایش در این واقعیت رخ می‌نمایند که کادرهای فنی و مهندسی، کارمندان و سایر گروههای مزدبگیر دست به اعتصاب می‌زنند و تعداد اعتصابات مستقل این گروه‌ها دائماً در حال افزایش است. در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته، دسته‌های مختلف کارمندان، معلمان، خبرنگاران، کارکنان بهداشت و غیره که در زمینه‌های غیر تولیدی شاغل هستند، نیز اعتصابات مستقل خودشان را اعلام می‌کنند. تجلی دیگر این گرایش گسترش پایگاه اجتماعی جنبش اعتصابی و مبارزهٔ تسوده‌ای کارگران کشاورزی (در ایتالیا، فرانسه، هلند و غیره) است.

ویژگی دیگر مبارزات طبقاتی عبارت است از توانایی فزاینده طبقه کارگر و سازمانهایش به استفاده از شکلها و روشهای گوناگون مبارزه اعتصابی که برای یک وضع مشخص اجتماعی مناسبترین شیوه باشد. عنصر اساسی اعتصاب که دست کشیدن از کار است، با شکل‌های بسیار متفاوتی مانند «کاربر اساس قانون»، «اشغال موسسات» و غیره غنی گردیده است. سیر مبارزاتی طبقه کارگر از اقدامات دحلی و اقدامات صنفی شروع می‌شود و به فعالیتهای شاخه‌ای و سراسری ملی و بالاخره به اعتصابات بین‌المللی منجر می‌شود. مبارزات اعتصابی دامنه هرچه وسیعتری می‌یابد.

تعداد اعتصابات عمومی و ملی که از بازتاب سیاسی قابل توجهی برخوردارند، در حال افزایش است. این اعتصابات، محافل انحصاری دولتی را مجبور به دادن برخی امتیازات و رسیدگی به برخی از تقاضاهای کارگران می‌کنند. گاهی اوقات، اقدامات ملی سراسری دسته‌های جداگانه طبقه کارگر، خصلت مبارزه طبقاتی را که حتی ممکن است به اشغال واحدهای اقتصادی منجر شود، بخود می‌گیرند.

استفاده عاقلانه و نیرومندان از تمام‌زادخانه شکل‌ها و شیوه‌های گوناگون مبارزه اعتصابی توسط پرولتاریا، بیش از هر چیز باعث افزایش کارایی آنها می‌شود. اما رسیدن به هدف‌های زحمتکشان حتماً مستلزم گسترش کمی جبهه مبارزه اعتصابی نیست. این مساله عمدتاً در کشورهای دارای سطح بالای رشد علمی و فنی مشاهده می‌شود (ایالات متحده آمریکا، جمهوری فدرال آلمان). سهم نسبی اعتصاب کنندگان در مجموع مزدبگیران متفاوت است، اما نتایج مبارزات اعتصابی به مراتب بهتر است. توانایی طبقه کارگر به استفاده از اعتصاب به مثابه حربه‌ای موثر، به خوبی در تلاش‌اش برای کاهش تاثیر برخی از نتایج منفی که بر منافع زحمتکشان و تمام جمعیت اثر می‌گذارد، نمایان است. مثلاً در بریتانیا، کارگران صنعت گاز مردهدت اعتصاب فقط به مراکز مسکونی گاز می‌رسانند و از گازرسانی به کنسرن‌ها و شرکت‌های انحصاری خودداری می‌کنند. در عین حال، مواردی نیز وجود دارد که اعتصابات به سطح اقدامات توده‌ای ارتقا نمی‌یابند و ناکام می‌مانند. علت آن به عوامل متعددی مانند فانورهای بورژوازی و عدم وحدت جنبش کارگران مربوط می‌شود. اما در سالهای اخیر، شاهد نوع جدیدی از اعتصاب، یعنی اعتصاب بین‌المللی، هستیم.

روند بین‌المللی شدن نیروهای تولیدی به‌طور اجتناب‌ناپذیری باعث پیدایش وسایل و شکل‌های جدید استثمار زحمتکشان در کشورهای



مختلف می‌شود. شرایط عینی برای گسترش شکل‌های بین‌المللی مبارزه طبقه کارگر پدید آمده است. اعتصابات بین‌المللی وسیله‌ای مهم در مبارزه با سیاست انحصارات است که در موسسات شرکت‌های چند ملیتی در کشورهای مختلف انجام می‌گیرند. پیروزی در مبارزه، به اقدامات متحد همه دسته‌های طبقه کارگر بدون توجه به تعلقات سیاسی، و بددقت و هماهنگی نه فقط همه حلقه‌های یک مجتمع تولیدی معین، بلکه همچنین بددقت و هماهنگی مجتمع‌های تمام موسسات مربوط به شرکت بین‌المللی بستگی دارد.

تجربه اعتصابات بین‌المللی نسبتاً تازه است. این نوع اعتصابات در سال ۱۹۷۲، با اعلام اعتصاب عمومی همه کارگران موسسات کنسرن بریتانیایی - ایتالیایی «دان لوپ - پیرلی» آغاز شد. تدارک آن به‌عهده کمیته هماهنگی بود که از قبل تشکیل شده بود. در نتیجه مبارزه مشترک سازمان یافته و هدایت شده زحمتکشان، انحصارگران بریتانیا و ایتالیا مجبور به تسلیم شدند. این نخستین تلاش توسط زحمتکشان کنسرن «اکزو» در موسسات مربوطه کشورهای آلمان فدرال، بلژیک و هلند دنبال شد. کارگران سایر شرکت‌ها نیز اقدامات مشترکی را سازمان دادند (فرانسه و بلژیک، ایتالیا و اسپانیا و غیره).

زحمتکشان، ضمن دفاع از حقوق و منافع حیاتی‌شان در برابر تجاوزات انحصارات بین‌المللی، از اقدامات دفاعی به‌تعرض متقابل دست‌زدند، خواسته‌های وسیع اجتماعی و اقتصادی مطرح کردند و برای دستیابی به آنها از طریق قراردادهای دسته جمعی برای همه شاخه‌های تولیدی مربوطه مبارزه کردند. اعتصابات بین‌المللی، برای بسیج فعال و به موقع طبقه کارگر در کشورهای مختلف و برای تحت فشار قرار دادن مدیریت انحصارات برای پذیرش خواسته‌های توده‌ها، امکانات جدیدی پدید می‌آورد.

اعتصابات، چشم‌اندازهای جدیدی برای تشکیل یک جبهه واحد سندیکایی در گروهی از کشورها یا در سراسر یک منطقه می‌گشایند. زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری رشدیافته برای چه چیزی می‌جنگند؟ بطور کلی، علیه سطح نازل زندگی‌شان؛

سپس، علیه سراسر نظام روابط اجتماعی در جامعه سرمایه‌داری. تولید کم و بیکاری انبوه، همراه با تورم مهار نشدنی، به‌تنزل شدید قدرت خرید توده‌های وسیع زحمتکش و هرج و مرج جدید اجتماعی - سیاسی منتهی شده است.

احزاب کمونیست و سندیکاهای کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته،

برنامه‌های گسترده‌ای برای اصلاحات دموکراتیک و ضد تورمی، بدون توجه به خصالت‌های ویژه ملی آنها، عرضه می‌دارند که دربرگیرنده برخی شرایط کلی است:

افزایش قدرت خرید زحمتکشان از طریق تعیین حداقل حقوق، مخصوصاً برای گروه‌های کم‌درآمد؛ ارائه نرخ دستمزد متغیر؛ افزایش قابل ملاحظه حقوق بازنشستگی و کمک هزینه‌های خانوادگی.

— ثابت نگاه‌داشتن قیمت کالاهای اولیه و کنترل دقیق بر قیمت‌ها؛

— کاهش اجاره‌خانه و مالیات‌های خدمات عمومی؛

— بستن مالیات‌های اضافی بر سودهای کلان انحصارات بزرگ؛

از بین بردن امتیازات مالیاتی برخی از شرکتها؛ ایجاد کنترل دقیق بر هزینه اعتبارات مربوط به شرکت‌ها.

— کاهش هزینه‌های نظامی.

تورم همیشگی در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، مضامین و ضرورت‌های جدیدی به‌خواسته‌های اصلی زحمتکشان برای افزایش دستمزد اضافه کرد.

زحمتکشان، در مذاکرات مربوط به‌قرار دادهای دسته‌جمعی، فقط خواستار چند درصد اضافه دستمزد نیستند بلکه بر نرخ دستمزد متغیر که افزایش دستمزد حداقل‌شان را طبق افزایش هزینه زندگی تامین کند، نیز اصرار می‌ورزند.

در شرایط تورم سریع، مبارزه برای تامین اشتغال از اهمیت عظیمی برخوردار است. در این زمینه، سندیکاها در دو جهت کار می‌کنند: کارفرما را وادار کنند که در قراردادهای دسته‌جمعی باهواد مخصوصی، اشتغال دائم و اقدام برای ایجاد مشاغل جدید را تضمین کنند. در این رابطه، سندیکاها توجه هرچه بیشتری به سیاست اعتباری و مسائل سرمایه‌گذاری مبذول می‌دارند. در شرایط بیکاری فزاینده، مبارزه علیه اخراج و نادیده گرفتن حق کار، جای مهمی در فعالیتهای توده‌ای زحمتکشان دارد. سندیکاها برای حق بحث و نظارت بر همه تصمیمات مربوط به کاهش و یا جابه‌جایی کارکنان، سازماندهی مجدد موسسه و سایر مسائل مربوط به کار، مبارزه می‌کنند. دمکراتها کاملاً می‌دانند که مبارزه علیه اخراج کارگران علیرغم همه اهمیت آن، تا زمانی که در چارچوب یک واحد تولیدی جداگانه باشد، نمی‌تواند حمایت کامل از منافع طبقه کارگر را تضمین کند. در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته، زحمتکشان و سازمانهای آنان اصرار می‌ورزند که حق کار و تامین اجتماعی هر کس که در جستجوی کار است و کمک

که زندگی مقبولی را تامین کند، در قانون اساسی و قوانین مدنی تضمین شود. مبارزه برضد بیکاری با تقاضای کاهش هزینه‌های نظامی و استفاده از منابع آزاد شده آن برای ایجاد مشاغل جدید رابطه دارد.

مبارزهٔ سندیکاها برای انجام اصلاحات دموکراتیک مالیاتی نیز اهمیت زیادی برای زحمتکشان دارد. آنها خواستار کاهش مالیات یا از بین رفتن مالیات در مورد افراد کم درآمد یا متوسط درآمد، و در عین حال ایجاد چنان سیستم مالیات‌بندی که بار مالیات را از دوش زحمتکشان به دوش انحصارات منتقل کند، هستند.

مبارزه برای دستمزدها و اشتغال بیشتر با مبارزه برای برآوردن نیازهای فزایندهٔ اجتماعی در زمینهٔ بهداشت، حفظ محیط زیست، آموزش، فرهنگ، اطلاعات، رشد شخصیت، شرایط کار انسانی و غیره ارتباط نزدیکی می‌یابد. خواسته‌های جدیدی که بازتاب سطح جدید روحی، فرهنگی و فکری طبقه کارگر است، مطرح می‌گردد. عنصر سیاسی در مبارزهٔ اقتصادی پروولتاریا در جریان مبارزهٔ طبقاتی در حال رشد است و شکل‌های عملی خاص سیاسی بیشتر معمول می‌گردد. در بیشتر کشورهای سرمایه‌داری، در همهٔ زمینه‌های سیاسی، گردش به‌چپ مشاهده می‌شود. این روند بسته به شرایط مشخص و ویژگی‌های هر کشور به شکل‌های گوناگونی تجلی می‌یابد. در برخی موارد، این مساله در بقوط ارتجاعی‌ترین رژیم‌های سیاسی فاشیست تجلی می‌شود (مانند پرتغال و یونان)؛ دوار دیگر، در تشدید بحران این رژیم‌ها (اسپانیا)، در تضعیف مواضع پارلمانی محافظه‌کاران و تحکیم مواضع سیاسی بورژوا - رفرمیستها و سوسیال - رفرمیستها، در تقویت مواضع اجزای انقلابی پروولتری و گسترش نفوذشان و غیره ظاهر می‌شود.

جنبش توده‌ای کارگران در حل مسائل سیاست خارجی در دفاع از اصول همزیستی، مسالمت‌آمیز و همکاری با کشورهای دارای نظام‌های سیاسی مختلف فعالتر شده است.

نقش طبقهٔ کارگر در مبارزه علیه گرایشهای تجاوزکارانهٔ سیاست امپریالیستی و نیز همبستگی‌اش با جنبش‌های آزادی‌بخش ملی آسیا، آفریقا و امریکای لاتین پیوسته رشد می‌یابد. طبقهٔ کارگر در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته، از مبارزه علیه جنگ هندوچین، برای انزوای بین‌المللی رژیم فاشیستی شیلی و غیره پشتیبانی کرد.

اما مبارزهٔ طبقهٔ کارگر در کشورهای سرمایه‌داری با موانعی نیز روبرو است. ایجاد رشته‌های جدید در اقتصاد و از میان رفتن برخی

مشاغل، به عاملی در دست انحصارات برای تضعیف سازمان‌های طبقه کارگر تبدیل شده است. انحصارات برای جلوگیری از اتحاد کارگران شاخه‌های جدید مانند الکترونیک، صنایع اتمی و موشکی و غیره در سدیگاه‌ها، و یا لاقول، مجبور کردن آنها به‌الحاق بد سازمانهای منفرد از جنبش کارگری، بدهرکار ممکن است می‌زنند. به‌این منظور، شرکتها به‌شکل‌های مختلفی متوسل می‌شوند: به‌کارگران پاداشهای ضد اعتصاب می‌دهند، در طول يك اعتصاب، به جای کارگرانی که برای ادامه تولید ضروری هستند از موسسات همان شاخه در کشورهای خارجی، اعتصاب شکن می‌آورند و غیره. اکنون مشکلاتی که در مقابل زحمتکشان و سدیگاه‌هایشان در تعدادی از کشورهای عضو بازار هسترك قرار دارد، از خصلت بدویژه پیچیده‌ای برخوردار است. انحصارات این کشورها با برآوردن بخشی ازخواستهای مشخص زحمتکشان و بزرگ نشان دادن پایگاه توده‌ای رفرمیسیم، مانورهای اجتماعی خود را گسترش می‌دهند. هدف آنها تحکیم همکاری سیاسی احزاب بورژوایی با سوسیال دموکراسی و سازش طبقاتی میان سرمایه و سدیگاه‌های رفرمیستی و بی‌اعتبار جلوه‌دادن موقعیت و مقام احزاب کمونیست و سدیگاه‌های دست‌چپی در بین‌توده‌ها و جامعه به‌طور کلی است.

به‌همین دلیل است که گسترش و تحکیم اتحاد طبقه کارگر یکی از مهمترین شرایط ارتقاء جنبه سیاسی جنبش کارگران و مبارزه پیروزمندانه آنان به‌شمار می‌رود.

کنفرانس بین‌المللی احزاب کمونیستی و کارگری در سال ۱۹۶۹ اعلام کرد: «حرکت‌به‌سوی اتحاد، دورنماهای وسیعتری را برای جنبش کارگری در مبارزه ضد امپریالیستی می‌گشاید.»

مسأله وحدت و عمل مشترك در اسناد برنامه‌های احزاب کمونیست و سدیگاه‌های انقلابی مورد تاکید قرار گرفته است. تجربه و عمل تاریخی ثابت کرده است که تمرکز گرایش‌های گوناگون جنبش کارگری در يك جبهه واحد و بایک برنامه مشترك ضد انحصاری، کارگران را در مبارزه برای منافعشان به پیروزیهای قابل ملاحظه‌ای می‌رساند.

## بخش دوم

### خصوصیات عمومی جنبش سندیکائی در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته

در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته، اتحادیه‌های کارگری، یک نیروی مهم سازمان یافته جنبش کارگری هستند. این سندیکاها بیش از ۶۵ میلیون عضو، یعنی بیش از یک چهارم مزد بگیران این کشورها را متحد می‌کنند. سندیکاها در سازهاندهی مبارزه طبقه کارگر برای دفاع از منافع مستقیم حیاتی‌شان، نقش مهمی به عهده دارند. برخی پدیده‌های جدید در جنبش سندیکایی این کشورها وجود دارد که بازتاب خصلت و سطح کنونی مبارزه طبقاتی، رابطه نیروهای مختلف درون اتحادیه‌ها و ماهیت پیچیده و دشوار مرحله کنونی جنبش جهانی و غیره است.

سیمای جنبش سندیکایی در کشورهای سرمایه‌داری، نسبتاً متنوع است. در بیشتر کشورها، تعدادی اتحادیه شاخه‌ای خود مختار در کنار یک یا چند مرکز بزرگ سندیکایی وجود دارد. در برخی از کشورها مانند ایتالیا و فرانسه مراکزی وجود دارند که به هر سه کنفدراسیون سندیکایی وابسته‌اند. اما گرایش عمومی جنبش در درجه اول توسط مراکزی تعیین می‌شود که سمت‌گیری بین‌المللی طبقاتی دارند، مانند کنفدراسیون عمومی کار در فرانسه و کنفدراسیون عمومی زحمتکشان در ایتالیا. کمونیست‌ها در آنها نفوذ قابل ملاحظه‌ای دارند. در مرکز سندیکایی

متحد اینترسندیکال پرتقال که فعالانه برای رشد روندهای جدید دموکراتیک در این کشور کار می‌کند، وضع مشابه‌ای وجود دارد. در ژاپن سندیکاهای متعلق به «سوهیو» (شورای عهوه‌ی سندیکایی) و سازمانهای سندیکایی شرکت‌کننده در «توریتسورون» تلاش برای مبارزه قاطع طبقاتی را رد می‌کنند. در بریتانیا، جمهوری فدرال آلمان و کشورهای اسکاندیناوی، مراکز سندیکایی وابسته به کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای آزاد و کنفدراسیون جهانی کار وجود دارد. رهبران رفرمیست اتحادیه‌ها که با احزاب دمکرات مسیحی یا سوسیال دمکرات در ارتباط هستند، از نقش رهبری بیشتری برخوردارند. در شرایط ویژه‌ای که مشخصه آن عدم وجود یک حزب کارگری با نفوذ از نوع سوسیال دمکرات در ایالات متحده آمریکا است، سندیکالیست‌های رفرمیستی دست‌راستی متعلق به «فدراسیون امریکایی کار - کنگره سازمانهای صنعتی»، به یکی از مهمترین کانالهایی بدل شده‌اند که بورژوازی از طریق آنان، سیاست «همکاری طبقاتی» خود را اعمال می‌کند. در گروه سوم می‌توان از سندیکاهای رسمی کشورهای دارای رژیمهای دیکتاتوری مانند اسپانیا و جمهوری آفریقای جنوبی نام برد که این نوع سازمانها ماینده عنصری از مکانیسم «کورپوراتیو» هستند. در عین حال، در اسپانیا چند سندیکای مترقی انقلابی وجود دارد. علیرغم شرایط دشوار سرکوب و اختناق، کمیسیونهای کارگران در رژیمهای فاشیستی و دیکتاتوری، در راس اعتصابات زحمتکشان قرار دارند. در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، تفرقه در جنبش سندیکایی هنوز از بین نرفته است. در اجلاس احزاب کمونیستی و کارگری در سال ۱۹۶۹ در مسکو آمده است که «اگر جنبش سندیکایی در کشورهای سرمایه‌داری تا این حد متفرق نبود، نقش سندیکاها قوی‌تر میشد»

علیرغم مشکلات، از نیمه دوم دهه شصت، در جنبش سندیکایی در جهان سرمایه‌داری یک جهش و یک مرحله جدید رشد مشهود است که مهمترین سمت‌گیری‌هایش به شرح زیر است:

اول، نقش سندیکاها در حل و فصل مبرم‌ترین مسائل رشد اجتماعی افزایش یافته است.

دوم، علیرغم موضع‌گیریهای گوناگون در مورد برخی مسائل، همه سازمانهای سندیکایی با گرایش‌های گوناگون، مبارزه‌شان علیه امپریالیسم و انحصارات را گسترش می‌دهند.

سوم، در جنبش سندیکایی بحران کمونیسم ستیزی و ایدئولوژیهای رفرمیستی درون جنبش سندیکایی روبه‌تشدید گذارده است. یک روند

نزدیکی بین اتحادیه‌هایی دارای سمت‌گیری‌های گوناگون براساس مبارزه در راه دفاع از منافع حیاتی زحمتکشان مشاهده می‌شود.

در مرحله کنونی، افزایش نقش سیاسی سندیکاها، پدیده‌ای خاص در جنبش سندیکایی است. آنها در گستره‌های جدیدتر رشد اجتماعی که قبلاً خارج از حیطه عمل‌شان بود، شرکت می‌کنند. عملکرد و وظایف سندیکاها نیز در حال گسترش است.

در جامعه نوین مسائل اجتماعی به‌طرز فزاینده‌ای به‌راه‌لهای سیاسی بستگی می‌یابد. در حال حاضر، دامنه تقاضاهای سندیکایی شامل برخی مسائل بین‌المللی نیز می‌شود. در این مورد تحول اندیشه‌ها و عمل سندیکاها رفرمیستی در زمینه سیاست خارجی بسیار مهم است. بسیاری از این سازمانها، در برابر پیشرفتهای جهانی، هرچه فعال‌تر عکس‌العمل نشان می‌دهند و جنبه ضد امپریالیستی را در فعالیتهای خود شدت می‌بخشند. اکنون فعالیت سیاسی سندیکاها فقط مختص کشورهای نیست که مراکز آنها رابطه نزدیک با احزاب کمونیست دارند. امروز روند سمنگیری سیاسی به مقیاس بسیار وسیعی بر سندیکاها رفرمیستی نیز تاثیر می‌گذارد.

نیروهای چپ درون جنبش سندیکایی، در حال تحکیم موقعیت خود در میان توده‌ها هستند. در جریان انتخابات ارگانهای عالی قدرت دولتی در فرانسه، جمهوری فدرال آلمان، بریتانیا و ایتالیا در سالهای ۱۹۷۲ - ۱۹۷۵، بخش قابل توجهی از سندیکاها از محافل چپ پشتیبانی کردند و موضع قاطعی در دفاع از صلح، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی اتخاذ نمودند. اتحادیه‌های کارگری، در مبارزه برای دموکراسی، قویاً علیه افزایش خطر زایش دوباره فاشیسم در ایتالیا و آلمان فدرال و نظم ضد - دموکراتیک در اسپانیا، خطر کودتای ضد انقلابی در پرتغال و غیره فعالیت می‌کنند.

اهمیت سیاسی مبارزه اجتماعی - اقتصادی سندیکاها در فعالیتهای ضد انحصاری آنها نمایان است. سندیکاها دارای گرایش‌های مختلف‌بطور فزاینده‌ای از خطری که برای سرمایه‌داری ایجاد می‌کنند، آگاه می‌شوند. اقدامات آنها باعث تجربه‌اندوژی‌شان می‌شود: اعتصابات بین‌المللی، روزهای همبستگی بین‌المللی و غیره. اکنون، در این کشورها، مبارزه در حال رشد است، تبادل اطلاعات و هماهنگی بهتر شده است، صندوقهای کمک مالی دایر گردیده است و غیره.

اماد در مرحله کنونی، میزان رشد مقاومت بین‌المللی سندیکاها کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در مقابل انحصارات، هنوز کندتر از رشد سریع

سازشکارانه و... استفاده می‌کند. آنها فقط برای منافع اقتصادی زحمتکشان می‌جنگند و از سیاست همکاری طبقاتی تبعیت می‌کنند.

جنبش سندیکایی بریتانیا، در دهه ۱۹۷۰ پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشت اما خصلت، ایدئولوژی و تاکتیکهای آن تا به امروز رفرمیستی است. در این کشور ۵۳۰ سندیکا وجود دارد که ۱۱ میلیون زحمتکش را دربر می‌گیرند.

بزرگترین مرکز سندیکایی، «کنگره سندیکایی بریتانیا» است که در سال ۱۸۶۸ به وجود آمد. این سازمان ۱۵۷ شاخه با حدود ۱۰ میلیون عضو دارد و وابسته به کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای آزاد است.

همچنین یک کنگره سندیکایی اسکاتلند هم وجود دارد که در سال ۱۸۹۷ تشکیل شده است (تقریباً با ۹۰۰ هزار عضو).

بخشی از سندیکاهای بریتانیا، اعضای دسته جمعی حزب کارگرند. ۷ میلیون نفر از ۶۲ میلیون عضو حزب کارگر، از سندیکاها هستند. رابطه میان حزب و سندیکاها دارای سنن طولانی است. برخی از سندیکاهای بزرگ و با نفوذ مانند اتحادیه کارگران حمل و نقل و رشته‌های وابسته، اتحادیه متحد کارگران ماشین‌سازی، اتحادیه ملی معدنچیان، اتحادیه کارگران خدمات عمومی و غیره، اعضای دسته جمعی حزب کارگر هستند. اساسنامه حزب کارگر، اجازه شرکت در تشکیل نهادهای رهبری حزبی و فراکسیون پارلمانی را به سندیکاها می‌دهد.

در روابط بین حزب کارگر و اتحادیه‌های کارگری در چند سال اخیر، دو مرحله مشخص می‌شود - دوره ۱۹۷۰ - ۱۹۷۴ که حزب در اپوزیسیون بود و بعد از سال ۱۹۷۴ که به قدرت رسید.

حکومت محافظه‌کاران در دوره ۱۹۷۰ - ۱۹۷۴، محرومیت‌های زیادی برای زحمتکشان به بار آورد. در این دوره بود که بریتانیا به بازار مشترک پیوست. این موضوع برای انحصارات بزرگ بریتانیا سودآور اما به زیان منافع مردم بود. در سال ۱۹۷۱، دولت حزب محافظه‌کار، قانون روابط صنعتی را به تصویب رساند که حقوق سندیکاها را محدود کرد. طبق این قانون، یک اخطار ۶۰ روزه اولیه برقرار شد. اعتصابات همبستگی ممنوع شدند و حقوق نمایندگان سندیکاها محدود شد. بز سندیکاهایی که از اعتصابات ممنوعه حمایت می‌کردند، جریمه‌های سنگین بسته شد.

برای مبارزه با این قانون، اکثریت قاطع رهبران حزب کارگر و اتحادیه‌های کارگری به تاکتیک‌های مبارزه پارلمانی، مذاکره و جلب نظر عمومی متوسل شدند. اما موضعگیری قاطع زحمتکشان که در مبارزه توده‌ای



ضد انحصاری متجلی شد، ثابت کرد که اهمیت تعیین‌کننده‌ای برای فسخ این قانون دارد. طبقه کارگر بریتانیا در آغاز دهه ۱۹۷۰ دست به‌پاره‌ای مبارزات قابل توجه زد. مبارزات محلی کارگری سال ۱۹۷۱ در کارخانه کشتی‌سازی «آپرکلاید» اسکاتلند، به یک حادثه مهم ملی تبدیل شد.

کارگران معدن که یکی از بخشهای مبارز طبقه کارگر انگلستان به‌شمار می‌روند، در سال ۱۹۷۲، اعتصاب ۷ روزه تاریخی خود را ترتیب دادند و افزایش حقوقی را که تقاضا کرده‌بو دند، بدست آوردند.

دولت محافظه‌کار، در دوران حاکمیتش، در نتیجه سیاست طرفداری از انحصارات، به‌جنگی آشکار علیه زحمتکشان و اتحادیه‌های کارگردست‌زد. اعتصابات کارگران معدن در سال ۱۹۷۱ خطر مهلك خود را برای دولت نشان داد. دولت، معدنچیان را برای تقاضای سه روزکار در هفته مورد سرزنش قرار داد. معدنچیان به «غارث» کشور و اقدام تحت فشار «عناصر براندازی» متهم شدند. سندیکاها برای پاسخگویی به این ادعاهای بی‌اساس، توضیح علل واقعی وخیم‌شدن وضع توده‌های مردم، مبارزه وسیعی را آغاز کردند. به این ترتیب ثابت شد که مسأله زغال سنگ فقط بخشی از بحران عمومی اقتصاد کشور است.

حزب کارگر در انتخابات ویژه سال ۱۹۷۴، به دلیل پشتیبانی سندیکاها پیروز شد. دولت حزب کارگر برای برآوردن برخی خواسته‌های مبرم اتحادیه‌ها، قدمهای مثبتی برداشت، مانند تنظیم «روابط صنعتی»، افزایش حقوق بازنشستگی سالمندان و غیره. رهبران سندیکایی موافقت کردند برای مدت معینی، تقاضاهای خود را مبنی بر افزایش دستمزد محدود کنند. در صدوشمین «کنگره سندیکایی بریتانیا» که در سال ۱۹۷۴ برگزار شد (این کنگره هر سال در اوایل سپتامبر برگزار می‌شود)، قدرت فزاینده سندیکاهاى بریتانیا به‌وضوح نمایا نشد. مطبوعات انگلستان این واقعیت را اقرار کردند که هیچ دولتی بدون پشتیبانی سندیکاها موفق نمی‌شود. در سیاست خارجی سندیکاها نیز، برخی تغییرات مثبت مشهود است. آنها پشتیبانی خود را از خلق‌های رزمنده شیلی، جمهوری آفریقای جنوبی، ویتنام و غیره نشان دادند.

سندیکاها، در چند سال اخیر تماس با اتحادیه‌های کارگری کشورهای سوسیالیستی را گسترش دادند. برخی از اعضای شورای عمومی کنگره سندیکایی بریتانیا از اتحاد شوروی، لهستان، بلغارستان و غیره دیدن کردند. آنها جزو شرکت کنندگان فعال کنفرانسهای سندیکایی اروپا که در ژانویه ۱۹۷۴ و فوریه ۱۹۷۵ برگزار شد، بودند. آنها از جمله اعضای

بین‌المللی شدن اقتصاد سرمایه‌داری است.

مظاهر بحران سوسیالیسم - فرمیسم در جنبش سندیکایی، ارتباط تنگاتنگی با تغییرات نقش سیاسی سندیکاها دارد. ورشکستگی کمونیسم ستیزی و بی‌اساس بودن مفهوم نقش «ماورای طبقاتی» دولت بورژوازی، هرچه عیان‌تر نمایان می‌شود. تئوریهای «سندیکالیسم خاص» و بیطرفی سیاسی» جای خود را بیش از پیش به مفهوم مشارکت توده‌ای سندیکاها در زندگی اجتماعی می‌دهند. هم سیاست همکاری طبقاتی و هم خود سرمایه‌داری در معرض انتقادهای شدیدتر قرار دارند و ضرورت جایگزینی آن با سوسیالیسم بیش از پیش مطرح می‌شود.

سندیکاها، پشتیبانی از سیاست خارجی اهریالیستی را رد می‌کنند و خواهان سمگیری قاطع‌تری در مبارزه طبقاتی با سرمایه‌داری انحصاری به سود کارگران هستند. در جنبش کارگری، سیاست وحدت‌عمل سندیکاها دارای گرایشهای گوناگون بر جریان «جنگ سرد» غلبه می‌کند. روابط و تماس با سندیکاهای کشورهای سوسیالیستی در حال گسترش است. تلاشهای بی‌شمار فرمیست‌ها برای از میان بردن گرایش طبقاتی بین‌المللی در مرحله تاریخی، محکوم به شکست است. در کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاها، آزاد، در کنفدراسیون جهانی کار و در تعدادی از سازمان‌های ملی وابسته به آنها، مخالفت و عدم توافق سازمان یافته‌ای با رهبریت مرکزی وجود دارد. نقش و اعتبار کمونیست‌ها در جنبش سندیکایی روبه‌افزایش است، خصوصاً در فرانسه، ایتالیا و ژاپن.

یک پدیده نوین در جنبش سندیکایی اروپا، تشکیل کنفدراسیون سندیکاها، اروپا است که توسط مراکز سندیکایی وابسته به کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاها، آزاد و کنفدراسیون جهانی کار در سال ۱۹۷۳ تأسیس شد. با در نظر گرفتن تغییرات مربوط به نیروهای طبقاتی و فضای جدید اوضاع بین‌المللی، کنفدراسیون اروپایی خودش را به عنوان کنفدراسیونی که درش به روی همه سازمانها باز است اعلام کرد و مخالفت خود را با اصل انزوای ایدئولوژیک یا مذهبی اعلام نمود. فدراسیون جهانی سندیکاها و سازمانهای آن همیشه از ضرورت و امکان دستیابی به وحدت عمل و همکاری میان سندیکاها، دارای گرایش‌های مختلف منطبق با منافع طبقه کارگر آغاز کرده‌اند. این موضع، در جریان عملیات روزمره و فعالیت‌های همه جانبه فدراسیون جهانی سندیکاها تأیید شده است. این مساله همچنین در کار هشتمین کنگره جهانی سازمان که در سال ۱۹۷۳ برگزار شد و در اسنادی که در این کنگره به تصویب رسید بازتاب یافت.

اجلاس رهبران مراکز سندیکایی دارای سمتگیریهایی سیاسی مختلف اروپا در سال ۱۹۷۱ در هلسینکی و ۱۹۷۳ در وین، رویدادی مهم در رشد جنبش سندیکایی بین‌المللی به‌شمار می‌رفت.

اجلاس رهبران مراکز سندیکایی کشورهای اروپایی در ژنو که در ژانویه سال ۱۹۷۴ در چارچوب دومین کنفرانس اروپایی سازمان بین‌المللی کاربرگزار شد، گامی مهم در رشد همکاری در جنبش سندیکایی بین‌المللی بود. برای نخستین بار پس از انشعاب در جنبش سندیکایی بین‌المللی که ربع قرن به‌طول انجامیده بود، رهبران تمام مراکز سندیکایی اروپا، برای مذاکره و بحث در فضای حسن‌نیت و پیدا کردن راههای مشخص همکاری گرد آمدند. این موضوع نشانگر پیدایش روندهای مثبت جدیدی در گسترش تماسهای سندیکایی بین‌المللی است.

کنفرانس سندیکایی اروپا در فوریه و مارس سال ۱۹۷۵ در ژنو برگزار شد. موضوع کنفرانس مسأله محیط زیست بود. یک اعلامیه رسمی و چند بیانیه در مورد بهبود و گسترش محیط زیست، حمایت از کارگران، تندرستی و موفقیت زحمتکشان و حفاظت از آنان در برابر مواد سمی به تصویب رسید.

محافل اروپایی شرکت کننده در کنفرانس، بار دیگر بر ضرورت حفظ تماسها و مبادله اطلاعات در مورد مسائل عمومی موثر بر منافع زحمتکشان تاکید کردند. کنفرانس هلسینکی دولتمردان برای صلح و امنیت در اروپا که در تابستان سال ۱۹۷۵ برگزار شد، هم‌اکنون تاثیرش را بر جنبش سندیکایی قاره اروپا باقی گذارده است. لازم است که وضع جنبش سندیکایی در هر کدام از شش کشور اصلی سرمایه‌داری بررسی گردد.

## ۱ - جنبش سندیکایی در بریتانیا

بریتانیا کشور کلاسیک سرمایه‌داری، استعمار و امپریالیسم است. جنبش سندیکایی در این کشور، اولین بار در اواسط قرن نوزدهم به شکل سندیکالیسم ظاهر شد. این پدیده ابتدا در انگلستان و سپس در کشورهای سرمایه‌داری دیگر نیز بوجود آمد. این نوع سندیکاها عمدتاً کارگران ماهر را بر اساس حرفه‌ها و شاخه‌ها متحد می‌کند. آنها عموماً از وسایل مسالمت‌آمیز مانند مذاکره با کارفرمایان، مبارزه پارلمانی، توافقی‌های

کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای آزاد هستند که فعالانه از سیاست گسترش تماس میان شرق و غرب حمایت می‌کنند.

«ماری پاترسون»، نماینده کارگران حمل و نقل کارگران غیرماهر، به‌عنوان رئیس سندیکاهای بریتانیا انتخاب شد. این نمایانگر به رسمیت شناختن و فعالیت رشدیابنده زنان در سندیکاها است.

موضوع اصلی مورد بحث در کنگره، مساله روابط میان سندیکاها و حزب کارگر بود. کنگره می‌خواست به‌پشتیبانی از «قرار داد اجتماعی» که اتحادیه‌های کارگری را موظف به «خود - محدودیتی» و «کنترل داوطلبانه» بر تقاضای اضافه دستمزد می‌کرد، قطعنامه‌ای تصویب کند. بسیاری از رهبران سندیکاها و اعضای آنها مخالفت کردند، زیرا فهمیدند خصلت اساسی این «قرارداد» توافق برای صلح اجتماعی در شرایط دولت سرمایه‌داری است که قدرت در دست انحصارات است، زحمتکشان که با رشد سریع تورم و افزایش قیمت‌ها مواجه بودند، علناً مخالفت خود را با درخواستهای حزب کارگر اعلام کردند. در رابطه با این مساله، اتحادیه کارگران ماشین‌سازی که یکی از مبارزترین و فعالترین سازمانهای سندیکایی بریتانیا است، موضع محکمی اتخاذ کرد. شعار سنتی در آستانه انتخابات تقویت مواضع حزب کارگر است، زیرا در غیر این صورت حزب محافظه‌کار قدرت را به دست می‌گیرد. این موضوع از شدت برخی حملات سخت علیه دولت و بورژوازی بزرگ می‌کاهد.

انتخاب يك کمونیست در شورای عمومی کنگره سندیکایی بریتانیا که در سال گذشته بی‌سابقه بود، گامی به‌پیش به‌شمار می‌رفت. نام او «ک. هیل» است که رهبر محبوب کارگران صنایع ماشین‌سازی است. با انتخاب برخی رهبران چپ‌گرای دیگر در شورای عمومی، اکنون عناصر مترقی در این شورا به‌نیروی قابل ملاحظه‌ای تبدیل شده‌اند.

در جنبش سندیکایی بریتانیا، نمایندگان سندیکاها - فعالان سندیکایی که نماینده برخی وظایف مهم سازمانی در کارخانه‌ها یا پایگاه‌های اجتماعی هستند - نقش مهمی به‌عهده دارند. نقش آنها در بیان خواسته‌های حلقه‌های محلی جنبش سندیکایی بسیار عظیم است زیرا می‌توانند بدون هماهنگی قبلی با مرکز سندیکایی اعلام اعتصاب و یا اعتصابی را لغو کنند. کار فعال این نمایندگان برگزیده سندیکاهای محلی که از حمایت حزب کمونیست برخوردارند، دلیلی بر مقاومت فزاینده توده‌های زحمتکش در برابر سیاست ضد مردمی انحصارات است.

بحران اقتصادی دهه ۱۹۷۰ باعث تشدید مشکلات و بحث‌های طوفانی

در دولت و رهبری دو حزب اصلی سیاسی شد. روابط میان حزب حاکم کارگر سندیکاها را حمایت کننده آن، بفرنج تر گردید.

وزیر دارایی بریتانیا به سندیکاها و جناح چپ حزب کارگر اخطار کرد که افزایش حقوق بیش از ۱۰ درصد نخواهد بود؛ به عبارت دیگر دولت مجبور خواهد بود که کنترل بر سطح دستمزدها را از طریق قانونی، بدست بگیرد. اما، در عین حال، قیمت‌های خرده‌فروشی در بازار سرمایه‌داری همچنان افزایش می‌باید. در سال ۱۹۷۵، این افزایش فقط در طی چند ماه در مقایسه با دوره قبلی به ۴۸٫۲ درصد رسید.

زحمتکشان انگلستان، مبارزه اعتصابی خود را در شرایط بحران اقتصادی تشدید می‌کنند. کارگران و کارمندان صنایع فلزی و اتومبیل‌سازی، بار اندازان، معدنچیان و کارمندان ادارات نقش رهبری کننده دارند.

سندیکاها خواستار آنند که دستمزدها حداقل ۳۰ درصد افزایش یابد، زیرا افزایش قیمت‌ها تا ۲۵ درصد، پدیده‌ای معمولی است.

تعداد بیکاران بی‌وقفه در حال فزونی است. در نوامبر ۱۹۷۵، ۲۰ هزار نفر از افراد شاغل و غیر شاغل از تمام نقاط کشور برای تظاهرات به خیابانهای شهر لندن آمدند و خواستار اقدامات قاطع دولت شدند. فعالترین آنها عبارت بودند از کارگران صنایع اتومبیل‌سازی، ماشین‌سازی، هواپیما و ساختمانی، معدنچیان و غیره. شرکت کنندگان راه‌پیمایی، خشم‌شان را از ناکامی کنگره سندیکایی بریتانیا در انجام اقدامات همه‌جانبه و از برخورد غیر فعال دولت نسبت به مسأله بیکاری، بیان کردند.

در سالهای اخیر، وجه مشخصه جنبش کارگری انگلستان، گرایش در جهت تحکیم مواضع نیروهای چپ بوده است. این موضوع رابطه‌ای تنگاتنگ با چرخش به چپ در حزب کارگر و خصات سیاسی فعالیت‌های سندیکایی دارد.

کمیونست‌های بریتانیا به این حقیقت واقفند که موفقیت نیروهای چپ در گرو تغییر هشی سندیکاها به سمت چپ است.

وظیفه‌ای که حزب کمونیست در پیش رو دارد، عبارت است از بسیج همه نیروهای دمکراتیک چپ بوسیله اقدامات مشترک، دستیابی به اجرای ریشه‌ای‌ترین اصول برنامه ما قبل انتخاباتی حزب کارگر از طریق کوشش مشترک. حزب کمونیست خواهان اقدامات توده‌ای طبقه کارگر، خواهان وحدت تمام دسته‌های آن و تمام نیروهای ضد انحصاری است.

## ۲- جنبش سندیکائی در جمهوری فدرال آلمان

امپریالیسم آلمان غربی دارای مقام مهمی در جهان امپریالیستی است. نرخ تمرکز قدرت اقتصادی و مالی در دست بورژوازی انحصاری بسیار بالا است. بدین ترتیب، حدود ۱۷ درصد کل خانواده‌ها مالک ۷۱ درصد وسایل تولید کننده هستند.

در سالهای اخیر خشم توده‌های وسیع ضدتکشان علیه تسلط انحصارات بالا گرفته است.

در جمهوری فدرال آلمان، مانند سایر کشورهای سرمایه‌داری، سندیکاها به مثابه توده‌ای‌ترین شکل تشکل جنبش کارگران متجلی میشوند. در این کشور حدود ۳۶ درصد مزدبگیران در سازمانها متحد شده‌اند. بزرگترین و با نفوذترین مرکز سندیکائی، فدراسیون سندیکائی آلمان است که در سال ۱۹۴۹ تشکیل شد و وابسته به «کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای آزاد» است. این فدراسیون دارای ۱۶ شاخه سندیکائی و حدود ۷٫۴ میلیون عضو است. بیشتر رهبران و کارگزاران آن عضو حزب سوسیال‌دمکرات هستند و از سیاستهای آن حمایت می‌کنند.

در کنار فدراسیون سندیکائی آلمان، چندین سندیکای غیر وابسته با عده قابل توجهی عضو وجود دارد، مانند اتحادیه کارکنان اداری آلمان (۷۲۵ هزار عضو)، سندیکای کارمندان آلمان (۴۸۵ هزار عضو) و فدراسیون سندیکائی (۱۹۳ هزار عضو)، که در فعالیتهای سندیکائی عملی‌شان در زمینه دستمزدها، شرایط کار و غیره معمولاً از سیاستهای «فدراسیون سندیکائی آلمان» پیروی می‌کنند.

سدا از بزرگترین سندیکاها، نماینده جناح چپ «فدراسیون» هستند؛ سندیکاهای متالورژیست‌ها (۲ میلیون نفر)، کارگران صنایع شیمیائی (۴۵۰ هزار نفر) و کارگران شاغل در حمل و نقل و خدمات همگانی (۹۸۰ هزار نفر). در برخی موارد، بعضی از موضعگیریهای جناح چپ، توسط سایر شاخه‌های سندیکائی که رهبرانشان معمولاً دارای نظرات «سانتریستی» هستند، مورد حمایت قرار می‌گیرد.

جناح راست، در درجه اول از سوی اتحادیه‌های ساختمانی، کارگران صنایع نساجی و کارگران راه‌آهن حمایت می‌شود.

رهبری فدراسیون، برای جلوگیری از انشعاب، غالباً به مانورهای

بین جناح راست و جناح چپ متوسل می‌شود.  
در برنامه فدراسیون که سال ۱۹۶۳ تصویب شد، آمده است:  
«سندیکاها علیه هر نوع گرایش ارتجاعی مبارزه خواهند کرد، و از حقوق اساسی موجود در قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان دفاع می‌کنند.»  
سپس در برنامه تاکید شده است که فدراسیون، برای تحریم سلاحهای هسته‌ای، علیه بودجه‌های هنگفت نظامی و برای کنترل جهانی بر خلع سلاح، مبارزه می‌کند.

کدونیستهای جمهوری فدرال آلمان، بارها متذکر شده‌اند که علیرغم خصلت ناپیگیر و متناقص فدراسیون، برنامه جامع می‌تواند به کار پایه‌ای برای مبارزه ضد انحصاری بدل شود و تمام گرایشهای جنبش دمکراتیک کارگران را پدیدند دهد.

نیروه‌های چپ در سندیکاها، در حلقه‌های محلی و میانی، حضور چشمگیرتری دارند. تاکید آنها بر محوکومونیسیم ستیزی و برکشاندن توده‌ها به فعالیت در زندگی اجتماعی - سیاسی است. «فدراسیون» بارها در مسائل نظامی سیاسی، مانند تسلیح «بوندس‌وهر» و ارسال سلاحهای هسته‌ای برای آن و غیره، با دولت مخالفت کرده است.

بین حزب سوسیال دمکرات و فدراسیون سندیکایی آلمان روابط نزدیکی وجود دارد. در حدود ۶۰ درصد اعضای حزب، عضو سندیکاها نیز هستند. رهبران بالای اتحادیه‌ها به‌ربری حزب و نمایندگی مجلس ملی آلمان (بوندستاگ) انتخاب می‌شوند.

مبارزات برای شرکت دمکراتیک کارگران در مدیریت تولید و اقتصاد، مقام قابل توجهی در فعالیتهای فدراسیون دارد. زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری، خواهان نظارت کارگران هستند.

اما وجود نظرات گوناگون و گاه متضاد، مانع شرکت زحمتکشان در مدیریت تولید و اقتصاد می‌گردد. رهبران دست‌راستی، شرکت در مدیریت را به‌مثابه «همکاری اجتماعی»، به‌مثابه وسیله‌ای برای تثبیت و تحکیم نظامی اجتماعی موجود، مطرح می‌کنند. جناح چپ، فعالانه برای دفاع کارگران و کارمندان و برای شرکت فعال زحمتکشان در حل مسائل اجتماعی و اقتصادی موضعگیری می‌کند. آنها برای محدود کردن قدرت سرمایه بزرگ و رد این شعار که کار و سرمایه «اشترک منافع» دارند، مبارزه می‌کنند. در صفحات مطبوعات سندیکایی، اعلامیه‌های رادیکال ظاهر می‌گردد؛ مثلاً درباره ضرورت محو سرمایه انحصاری و غیره.

حزب کمونیست، در مورد این مساله موضع طبقاتی اتخاذ می‌کند. به این

نکته اشاره شده است که «شرکت واقعی کارگران در مدیریت، بدون محور سلطه سرمایه‌داران بر اقتصاد، غیر ممکن خواهد بود.» در سال ۱۹۷۲، قانونی در مورد اساسنامهٔ موسسات در آلمان فدرال به تصویب رسید. این قانون منافع زحمتکشان را بر آورده نمی‌کرد و به‌گسترش فعالیت‌های شورای تولید در زمینه مسائل اجتماعی مربوط می‌شد. برای نمونه، شورای تولید می‌توانست در تعیین نرخهای مقاطعه و اضافه‌پرداخت‌ها، حل مسائل اضافه‌کاری و برقراری کار کمتر در هفته تصمیم بگیرد. اما قانون جدید به شورای تولید حق نمی‌داد که مسائلی مانند اخراج کارگران و کارمندان، حل مسائل اقتصادی اساسی، برنامهٔ تولید، سرمایه‌گذاری، قیمت‌ها، کسب درآمدها و غیره شرکت کند. شورای تولید در برنامه‌ریزی نیروی کار موسسات نقشی ندارد و فقط از طریق کارفرما دربارهٔ این مساله کسب اطلاع می‌کند. معمولاً، اعطای این حق مشورتی به شورا به جای اعطای حق شرکت واقعی در تصمیم‌گیری، فقط به‌ارضای دروغین خواست‌های زحمتکشان منجر می‌گردد. به‌گفتهٔ حزب کمونیست، قانون جدید از «تصمیم کارفرمایان برای ارباب کامل بودن در موسسات» حمایت می‌کنند.

نقش شوراهای اقتصاد و اجتماعی که بر پایهٔ شرکت برابر نمایندگان سندیکاها و کارفرماها تشکیل می‌شود، نیز به‌اندازهٔ کافی کارا نیست. حزب کمونیست طرفدار این نظر است که این شوراها نباید به مثابهٔ ارگانهای «همکاری اجتماعی» و وسیله‌ای برای تسلیم سندیکاها در برابر دولت بورژوازی ظاهر شوند، بلکه باید وسیله‌ای باشند در دست زحمتکشان تا بتوانند بر حل مسائل عام اقتصادی و محدود کردن قدرت سرمایهٔ بزرگ، تاثیر بیشتری بگذارند.

در سالهای اخیر، در آلمان فدرال، به‌سبب مشکلات اقتصادی، ناراضی‌های فزاینده‌ای وجود داشته‌است. سندیکاها، آنطور که خود رهبران می‌گویند، دائماً از فضای آرام دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ فاصله می‌گیرند. پدیدهٔ اعتصاب اکنون کاملاً عادی است. در موسسات صنایع فولاد، متالورژی، استخراج و در خدمات اجتماعی، اعتصاب‌های خودبخودی یا «افسار گسیخته» بدون اطلاع رهبران بالای سندیکاها، رخ می‌دهند. کارگران صنعت متالورژی که مبارزترین بخش طبقه کارگر در آلمان فدرال هستند، خصلت طبقاتی مبارزه را در جریان اعتصاب در «بادن - وورتمبرگ» در سال ۱۹۷۱ - ۱۹۷۲ به‌خوبی درک کردند. اعتصاب کنندگان اعلام نمودند: «حالا مساله فقط میزان اضافه پرداخت نیست، بلکه محدود کردن و شکست‌نهایی قدرت کنسرنها است.»



مبارزهٔ رشد یابندهٔ اعتصابی می‌تواند جنبه‌های جدیدی بخود گیرد. مثلاً در سال ۱۹۷۴، ۲۵ میلیون کارگر در بخش دولتی دست به اعتصاب زدند. کارمندان این بخش پاداش‌های بالایی دریافت می‌کنند و اجازهٔ اعتصاب ندارند.

طبقهٔ کارگر آلمان فدرال، علید کاهش درآمدهای واقعی، افزایش تشدید خطر بیکاری و غیره مبارزه می‌کند.

خصالت سیاسی جنبش کارگران نیز ارتقاء می‌یابد. سمت مبارزه، دمکراتیک کردن سراسر نظام اجتماعی - اقتصادی است.

فدراسیون سندیکایی آلمان فعالیت‌هایش را در جهت تصویب قوانینی برای دفاع مهاجران شاغل در این کشور گسترش داده است. برخی کمیسیونهای مشترک میان سندیکاهای آلمان غربی و سندیکاهای ترکیه و ایتالیا تشکیل شده است.

سندیکاهای از تقاضای کاهش تسلیحات منطبق با روح کنفرانس هلسینکی اروپا پشتیبانی می‌کنند. اکنون، فدراسیون سندیکایی آلمان، در مورد تقاضایش برای «صرفه‌جویی اساسی در وسائل از طریق کاهش هزینه‌های نظامی» پافشاری می‌کند.

سندیکاهای، در کنار تمام نیروهای مترقی، از گرایش‌های واقع - بینانه در احزاب ائتلاف دولتی، در حل موضوعات مهم بین‌المللی و بالاتر از همه، عادی کردن بهبود روابط میان آلمان غربی و اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، از جمله جمهوری دمکراتیک آلمان، حمایت می‌کنند. فدراسیون، تماس‌های خود را با سندیکاهای کشورهای سوسیالیستی گسترش می‌دهد. در جنبش سندیکایی آلمان غربی، گرایشهای مترقی‌چپ، به‌طرز مشهودی در حال رشد است و در سالهای اخیر وضع تغییر کرده است. با این حال، کهنیستهای آلمان این تغییرات را بزرگ جلوه نمی‌دهند، بلکه در مورد سطح واقعی آگاهی طبقاتی و فعالیت طبقه کارگر، اظهار نظر معتدلی دارند.

### ۳- جنبش سندیکائی در ایتالیا

ایتالیا یکی از مراکز مهم قدرت صنعتی و مالی سرمایه‌داری اروپایی غربی است. مشخصاً این کشور، ساختار اقتصادی ویژهٔ آن است: لحاظ صنعتی، شمال کشور رشد یافته و جنوب کشور عقب مانده است. روند انقلاب

علمی - فنی نسبتاً متناقض است. از لحاظ تکنیک سازمان دهی و باروی کار، دستمزدها و غیره، تفاوت‌های زیادی وجود دارد. بین شاخه‌های مختلف صنعت، تضادهای داخلی مربوط به رشد اقتصاد، در ساختار و ترکیب جمعیت فعال، از جمله طبقه کارگر و گروهها و قشرهای جداگانه آن، انعکاس می‌یابد. نرخ بالای تورم، باعث از دست رفتن سریع برخی از دستاوردهای زحمتکشان در زمینه دستمزدها می‌گردد. قدرت خرید جمعیت روبه کاهش و بیکاری سریعاً رو به افزایش است.

طبقه کارگر ایتالیا، پیشاهنگ مبارزات طبقاتی در کشورهای سرمایه‌داری است. این کشور دارای پر جمعیت‌ترین حزب کمونیست در کشورهای سرمایه‌داری است - ۱۰۰۰۰۰ عضو (در سال ۱۹۷۵). حزب کمونیست نیروی سیاسی بسیار نیرومندی است و از سن غنی مبارزاتی که در جریان سالیان دراز شکل گرفته‌اند، برخوردار است. حزب کمونیست ایتالیا، برای پیشرفت زحمتکشان در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، دارای برنامه جامع و متصلی است. هدف اصلی آن، دستیابی به وحدت عمل با سایر نیروهای مترقی و دمکراتیک است. این حزب، دارای تأثیری مثبت بر جنبش سندیکایی کشور است.

در ایتالیا، جنبش اعتصابی از خصلت توده‌ای و موثری برخوردار است. آگاهی سیاسی طبقه کارگر بسیار بالا است. تقریباً تمامی زحمتکشان کشور که نه فقط برای خواست‌های اقتصادی بلکه برای خواست‌های اجتماعی و سیاسی نیز مبارزه می‌کنند، در اعتصابها شرکت دارند. حقوق و آزادی‌های سندیکاهای در مقایسه با برخی از کشورهای سرمایه‌داری، بسیار وسیع است. جنبش سندیکایی ایتالیا، از سن رزمی غنی انقلابی برخوردار است. زحمتکشان در چندین مرکز ملی سندیکایی متحد شده‌اند:

الف) فدراسیون عمومی کار ایتالیا، پرشمارترین و با نفوذترین فدراسیون سندیکایی است. این فدراسیون، در سال ۱۹۷۳، تقریباً ۴ میلیون نفر عضو داشت. فدراسیون مزبور که در سال ۱۹۴۸ تاسیس شد، قویاً تحت نفوذ کمونیست‌ها است و وابسته به فدراسیون جهانی سندیکاهای است. فدراسیون عمومی کار ایتالیا دارای سیاست طبقاتی پیگیری است و به عنوان آغازگر مبارزه طبقاتی و وحدت عمل سندیکاهای محبوبیت زیادی در میان زحمتکشان دارد.

ب) کنفدراسیون سندیکایی کارگران ایتالیا که ۲۵ میلیون عضو را دربر می‌گیرد، در سال ۱۹۵۰ تاسیس شد و به کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای آزاد وابسته است. کنفدراسیون سندیکایی کارگران ایتالیا از

سیاست حزب دمکرات مسیحی و به‌ویژه از سیاست رهبران جناح چپ آن حمایت می‌کند.

ج) اتحادیه کار ایتالیا در سال ۱۹۶۴ به‌وجود آمد و ۱٫۸ میلیون نفر عضو دارد. احزاب سوسیال دمکرات، سوسیالیست و جمهوری برای نفوذ در این اتحادیه مبارزه می‌کنند. این اتحادیه به کنفدراسیون جهانی سندیکاهای آزاد وابسته است و دربرگیرنده برخی گروههای ممتازی از زحمتکشان است که نمایندگانشان در رهبری سندیکاهای پیرو سیاست دولت هستند. اتحادیه کار ایتالیا، در عین حال با شرکت در اقدامات مشترک با کمونیستها، کاتولیکها و سوسیالیستها برای دفاع از برخی از خواسته‌های مشخص طبقه کارگر، در حفظ پیوندهایش با زحمتکشان تلاش می‌کند.

انجمن مسیحی زحمتکشان ایتالیا، یک میلیون نفر عضو دارد. این انجمن، یک سازمان توده‌ای خاص ایتالیا است که هم با سندیکاهای هم با احزاب سیاسی تفاوت دارد. این انجمن، دارای گروه‌ها و بخش‌هایی در تمام نواحی بزرگ صنعتی و روستایی و در بسیاری از موسسات و مناطق مسکونی است. این انجمن در سال ۱۹۴۴ تحت سرپرستی واتیکان تاسیس شد. از زمان تشکیل این سازمان تا به‌اکنون تحول عمیق به‌چپ در آن مشاهده شد که هنوز ادامه دارد. در برخی از اسناد اخیر آن دیده می‌شود زحمتکشانی که عضو آن می‌شوند، در عین حال که به‌وظایف مسیحی خود نسبت به کلیسا و مذهب آگاهند اما ضرورت یک عملکرده مستقل‌تر را در فعالیتهای اجتماعی‌شان احساس می‌کنند.

در سال‌های اخیر، طبقه کارگر ایتالیا، بابر خورندگی از حمایت سایر قشرهای جمعیت، به دستاوردهای اجتماعی-اقتصادی مهمی رسیده است. وحدت عمل فدراسیون عمومی کار ایتالیا، کنفدراسیون سندیکایی کارگران ایتالیا و اتحادیه کار ایتالیا بیش از پیش تحکیم می‌شود. تلاش برای وحدت عمل، وجه مشخصه زحمتکشان دارای سمت‌گیری‌های مختلف سیاسی است، مانند کمونیستها، سوسیالیستها، کاتولیکها و جمهوری خواهان.

مسأله وحدت مراکز سندیکایی، در سال ۱۹۷۰ در اجلاس مشترک شوراهای عمومی سه اتحادیه به شیوه‌ای سازنده مورد بحث قرار گرفت. بعد از انشعاب در سال ۱۹۴۸، این اولین ملاقات در چنین سطحی بود. در پی این ملاقات، مبارزه برای رفع اختلافات گوناگون آغاز شد. گروه‌های ماورای چپ، رهبران مراکز سندیکایی راب‌خیانت به‌منافع طبقه کارگر متهم کردند و زحمتکشان را به اعمال خودبخودی مانند شکستن ماشین‌ها و آتش‌سوزی و غیره تحریک کردند.

اما محافل ارتجاعی راست که برای تبلیغ اندیشه‌های «کوریپوراتیو» و فاشیستی تلاش می‌کنند، خطر عظیم‌تری برای وحدت‌سندی‌کایی به شمار می‌روند. برخی نیروهای بانفوذ در اتحادیه کار ایتالیا و کنفدراسیون سندیکایی کارگران ایتالیا، علیه کمونیست‌ها تهمت پراکنی می‌کنند و آنها را در مقابل توده‌ها به داشتن خواسته‌های ضددمکراتیک برای کسب‌رهبری بر سایر گرایش‌های سندیکایی منهدم می‌سازند.

علیرغم برخی موانع در جریان رشد وحدت، یک پیمان فدراتیو در ژوئیه سال ۱۹۷۲ در رم منعقد گردید که سه کنفدراسیون رادریک فدراسیون متحد کرد. یک کمیته رهبری فدراسیون شامل ۹ عضو و نیز یک دبیرخانه شامل ۱۵ عضو (از هر کنفدراسیون پنج عضو) انتخاب شد.

تاسیس این فدراسیون برای طبقه کارگر ایتالیا اهمیت عظیمی دارد. این فدراسیون، در راس مبارزه توده‌های زحمتکش قرار گرفت و رهبری اعتصاب‌های عمومی ملی را در فوریه ۱۹۷۳ بدست آورد که ۲۰ میلیون زحمتکش - تقریباً همه جمعیت شاغل ایتالیا - در آن شرکت داشتند.

انریکو برلینگوئر، دبیر کل حزب کمونیست ایتالیا، در این مورد متذکر شد: «اگر چه این هدفی نیست که ما برای آن مبارزه می‌کنیم، اما در شرایط کنونی، پیمان فدراتیو گامی به جلو است. ما باید برای به حرکت در آوردن توده‌ها و رفع تمام موانع و مشکلات موجود در روند وحدت عمل، از همه وسایل قابل استفاده، مثبت و ممکن بهره‌گیری.»

یک جنبه بسیار مهم در فعالیتهای سندیکاهای ایتالیا، شرکت آنان در انتخاب و تشکیل شوراهای کارخانه‌ها و تاسیسات است. در سال ۱۹۷۳، تعداد ۱۴۳۱۳۲ نماینده در این شوراهای شرکت داشتند (۱۴ هزار نفر آنها از بخش کشاورزی) که نماینده ۳۰۷۰۱۱۲ کارگر و کارمند بودند. این جنبش، در صنایع متالورژیک، ماشین‌سازی، شیمیایی، نساجی، غذایی و ساختمانی، در زمینه خدمات و در کشاورزی نیرومندتر است. کمونیست‌ها، کار و همکاری این ارگانها را مثبت ارزیابی می‌کنند. این شوراهای در اجلاس عمومی زحمتکشان سراسر دوسسات، بدون توجه به تقسیم‌بندی سیاسی، انتخاب می‌شوند. این ارگانها وحدت‌سندی‌کایی را گسترش می‌دهند و تحکیم می‌کنند و از حقوق کارگران حمایت به عمل می‌آورند.

ساختار ارگانهای سندیکایی طبقه کارگر ایتالیا همگون نیست، بلکه در دوره‌های انتقالی از شکل سازمانی به سر می‌برد.

شوراهای منطقه‌ای، واحدهای مهمی هستند که مراکز سندیکایی تولیدی (کمیته سندیکایی کارخانه) را با مراکز کشوری جنبش سندیکایی

پیوند می‌دهند زیرا هر ناحیه‌ای در ایتالیا، یک واحد اداری نیست بلکه یک منطقه صنعتی محسوب می‌شود.

شوراهای منطقه‌ای از نمایندگان شوراهای کارخانه‌های تمام موسسات واقع در قلمرو روستاها، استان‌ها، بخش‌های شهری و نیز از نمایندگان ادارات کار، بخش‌های استانی و شهری و کنفدراسیون‌ها تشکیل می‌شوند. آنها تماس میان کارگران موسسات و شاخه‌های گوناگون هر منطقه صنعتی را حفظ می‌کنند و نیز نیازها، خواست‌ها و منافع قشرهای غیر پرولتری جمعیت را از طریق سازمانهای غیر تولیدی زحمتکشان و ارگانهای محلی قدرت بیان می‌کنند. بدین ترتیب، آنها بدمثابته وسیله‌ای در جهت تحقق اتحاد طبقاتی میان کارگران کارخانه‌ها و بقیه جمعیت عمل می‌کنند.

لوچانو لاها، دبیرکل کنفدراسیون عمومی کار ایتالیا، تاکید کرد که «وحدت سندیکایی بدون شناسایی کامل شوراهای کارخانه‌ای و منطقه‌ای به‌عنوان ساختار عمومی سراسر جنبش سندیکایی که تضمین‌کننده دموکراسی و شرکت زحمتکشان در حل مسائل مهمشان است، ممکن نخواهد بود.» زحمتکشان ایتالیا به تشدید مبارزه‌شان برضد انحصارات ادامه می‌دهند. در سال ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵، اعتصابات خصلت توده‌ای به‌خود گرفت و خواست‌های سیاسی‌را در کنار خواست‌های اقتصادی مطرح ساخت. همه گروه‌های زحمتکشان از شاخه‌های مختلف اقتصادی به جنبش اعتصابی پیوستند. سندیکاها به‌مسائله بیکاری، افزایش دستمزد، بهبود شرایط کار و تامین اجتماعی بیشترین توجه را می‌کنند.

یکی از مسائل حاد ملی که به‌سبب بیکاری عظیم در کشور اتفاق می‌افتد، تعداد زیاد مهاجرانی است که در خارج کار می‌کنند (آنها بیش از ۶ میلیون نفرند که ۳ میلیون نفرشان در اروپا زندگی می‌کنند).

کنفدراسیون عمومی کار ایتالیا، برنامه‌ جامعی برای بهبود شرایط مهاجران، مراعات قراردادهای دسته‌جمعی، تعیین مشاغل طبق مهارت‌ها، برابری سطح دستمزدشان با سطح دستمزد کارگران محلی، برخورداری بیشتر از تامین اجتماعی، تصویب قوانین تضمین‌کننده حقوق کامل مدنی، سندیکایی و سیاسی برای مهاجران، تامین مسکن با قیمت عادلانه، تامین آموزش حرفه‌ای کارگران با‌هرخصی و آموزش دبستانی برای فرزندان آنها و غیره، تنظیم کرد.

در سال‌های اخیر، مبارزات طبقاتی در تحکیم وحدت جنبش سندیکایی ایتالیا دخیل بوده است.

حزب کمونیست ایتالیا، برای وحدت عمل و اتحاد در تمام زمینه‌ها

مبارزه می‌کند. کمونیستها با وظیفه پی‌ریزی شالوده‌های يك اقتصاد احیاء شده که زمینه‌ساز پیشرفت مطمئن‌تری در جهت اصلاحات ساختاری ریشه‌ای و راهگشای سوسیالیسم باشد، روبه‌رو هستند.

### ۳- جنبش سندیکائی در ایالات متحده آمریکا

مشخصه نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، اوجگیری مبارزه طبقه کارگر آمریکا بود. جنبش ضد جنگ که دانشجویان، کارگران، کارمندان و روشنفکران را متحد می‌کرد، دامنه وسیعی یافت. اکنون زحمتکشان شکل‌های مختلف مبارزه اعتصابی را به شیوه‌های کارا تر و قابل انعطاف‌تری انجام می‌دهند. به‌ویژه مبارزات طبقاتی در شاخه‌های کلیدی اقتصاد - صنایع اتومبیل و فولاد، مهندسی برق، حمل و نقل، و - غیره - شدت یافته‌است. آموزگاران، کارگران اداره پست و گروه‌هایی از کارمندان دولت، در مبارزه اعتصابی نقش فعالی دارند. رشد جنبش ضد امپریالیستی و ضد انحصاری وارد مرحله جدیدی شده است و وسیع‌ترین قشرهای جامعه آمریکا را دربر گرفته است. مبارزه طبقاتی در ایالات متحده آمریکا یکبار دیگر نقش سندیکاها را به‌مثابه سازمان توده‌ای زحمتکشان در غیاب حزب توده‌ای کارگران نشان داد.

از آنجا که سندیکاهاى آمریکا بیش از ۲۰ میلیون کارگر را دربر می‌گیرند، بیشترین امکانات بالقوه را برای شرکت فعال طبقه کارگر در مبارزه سیاسی و دفاع پیروزمندانه از منافع و خواست‌های آنان را دارا هستند. اما، رهبری رفرمیستی «فدراسیون کار آمریکا - کنگره سازمانهای صنعتی»، عوانع بزرگی در سر راه رشد این امکانات قرار می‌دهد، زیرا اگرچه این مرکز به‌مثابه سازمانی از لحاظ سیاسی بی‌طرف و ماورای طبقاتی معرفی می‌شود، اما در جهت طبقات حاکمه و علیه منافع زحمتکشان عمل می‌کند و سعی دارد توده‌ها را از هر گونه فعالیت سیاسی دور کند. برنامه جدید حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا که در سال ۱۹۷۰ تصویب شد، متذکر می‌شود: «از آنجا که رهبری «فدراسون کار آمریکا - کنگره سازمان‌های صنعتی» کاملاً تحت نفوذ سرمایه انحصاری و مخصوصاً حزب دمکرات قرار دارد، جنبش کارگران را از نیروی سیاسی‌اش محروم می‌سازد و آنرا دچار شکستهای بزرگ و تسلیم می‌کند».

ضعف نسبی فعالیت سیاسی طبقه کارگر آمریکا، نتیجه تأثیر محافل

حاکمه است. انحصارات امریکایی که ثروتمندترین انحصارات جهان هستند، طی دهها سال اشرافیت کارگری و پوسته‌ای بوروکراتیک در سندیکاها به‌مثابه حامیان وفادارشان در صفوف طبقه کارگر به‌وجود آورده‌اند. سالها قبل، در سال ۱۹۱۲، نین در این باره نوشت: علت تاریخی اصلی تعیین‌کننده قدرت (موقتی) عجیب سیاست بورژوازی در قبال طبقه کارگر ایالات متحده آمریکا و بریتانیا، آزادی سابقه‌دار و شرایط استثنائاً مساعد برای رشد سرمایه‌داری در عمق و عرض، در مقایسه با سایر کشورها است که به‌ظهور نوعی اشرافیت در میان طبقه کارگر که به‌دنبال بورژوازی حرکت و به‌طبقه کارگر خیانت می‌کند، منجر شد. «فدراسیون کار آمریکا در سال ۱۸۸۶ تأسیس شد. اعضای آن طبق اصل کار در کارخانه متحد شده‌اند و عمدتاً از کارگران تشکیل می‌شوند. موسس آن، «گامپر»، از سیاست‌همکاری طبقاتی و بیطرفی سیاسی سندیکاها پیروی می‌کرد. پیروان او دارای موضع سازشکارانه رفرمیستی و تبعیض‌نژادی هستند.

گرایشهای مترقی جنبش سندیکائی در مرحله شکل‌گیری آن، در اتحادیه ملی کارگران که بوسیله «ویلیام سیلونر» ایجاد شد، تجلی یافت که مارکس او را «رزمنده دلیر آرمان طبقه کارگر» می‌نامید. این اتحادیه درهای خود را به‌روی همه زحمتکشان صرفنظر از مهارت و رنگ پوست‌شان، گشود. اتحادیه، برای شرکت سندیکاها در مبارزه سیاسی و برای تشکیل یک حزب کارگری در ایالات متحده آمریکا می‌جنگید. این گرایشهای مترقی توسط سایر سازمانهای مبارز کارگری دنبال شدند.

در زمان دگرگونی عمومی جنبش کارگری آمریکا در سال ۱۹۳۵، کمیته سازمانهای صنعتی در محافل فدراسیون کار آمریکا تشکیل شد که بعداً به‌کنگره سازمانهای صنعتی تغییر نام داد. حزب کمونیست در تحکیم کنگره سازمانهای صنعتی نقش فعالی داشت. این کنگره کارگران غیر ماهر و کم‌ماهر را در صفوف خود پذیرفت و اتحادیه‌های نیرومندی در صنایع فولاد، اتومبیل، نساجی، کائوچو، مهندسی برق و غیره تشکیل داد.

این مرکز بزودی به‌مثابه یک سازمان سندیکایی رهبری‌کننده پرولتاریای آمریکا رشد کرد و تعداد اعضای آن به ۴ میلیون نفر رسید و از این‌نظر، از فدراسیون کار امریکایی‌گرفت. این موضوع زنگ‌خطر را برای محافل حاکمه به‌صدا در آورد.

قانون‌ضد کارگری «تافت - هارتلی» که در سال ۱۹۴۷ تصویب شد و نیز قوانین متعدد ضد کارگری و ضد کمونیستی که بعد از سال ۱۹۴۷ به‌تصویب رسید، در دوران تعرض ارتجاع، موانع عظیمی برای جنبش

سندیکایی و دموکراتیک در ایالات متحده آمریکا بوجود آورد. یازده اتحادیه مترقی که وجه مشخصه آنها برخورداری از سطح بالای آگاهی سیاسی بود، از صفوف «کنگره سازمانهای صنعتی» اخراج شدند. این موضوع باعث تضعیف مواضع آنها شد و مشکلات متعددی برای نیروهای چپ در جنبش سندیکایی پدید آورد. در سال ۱۹۵۵، فدراسیون کار آمریکا و کنگره سازمانهای صنعتی بر پایه‌ای رفرمیستی، متحد شدند. بوروکراسی ارتجاعی سندیکایی به رهبری ج. هی نی، رهبری سازمان را بدست گرفت. با روح همکاری طبقاتی و پشتیبانی از جنگ سرد، چند قطعنامه به تصویب رسید. قطعنامه‌های مراکز رهبری فدراسیون آغشته به سم کمونیسم‌ستیزی بود و اساسنامه آن، به کنفدراسیون اجازه هیچ تشکلی را به رهبری یا هدایت کمونیست‌ها نمی‌دهد. هرگونه مبادله هیئت‌های سندیکایی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی نیز ممنوع شده است.

در سال ۱۹۵۹، قانون جدیدی علیه سندیکاها تصویب شد که حق سازماندهی اتحادیه‌های توده‌ای و اعلام اعتصاب را بیشتر کرد.

در دهه‌های اخیر دو گرایش قابل ملاحظه در جنبش سندیکایی آمریکایی پدید آمد: از یک سو رهبری ارتجاعی برخی از سندیکاها فعالانه برای نزدیکتر ساختن آنها به احزاب بورژوازی در چارچوب سیستم دو حزبی آمریکا، فعالیت می‌کنند و از سوی دیگر در میان اعضای سندیکاها، نیروها و جنبش‌های مترقی، گرایشی در جهت تبدیل آنها به نیروی سیاسی مستقل طبقه کارگر وجود دارد.

در طول سالهای متمادی، بزرگترین مرکز سندیکایی، «فدراسیون کار آمریکا - کنگره سازمانهای صنعتی»، متشکل از ۱۱۳ اتحادیه که نماینده تقریباً ۲۰ درصد مزدگیران است و ۱۶۵ میلیون عضو دارد، بوسیله مرکزی از بوروکراتهای سندیکایی که با سرمایه بزرگ انحصاری پیوند تنگاتنگ دارند و پیرو سیاست همکاری طبقاتی در جنبش سندیکایی هستند، رهبری می‌شود.

حکومت راست‌گرایان در طول سالهای متمادی، معلول عوامل زیادی است: سیاست مانورهای اجتماعی و کمکی که سرمایه بزرگ برای حفظ مواضع‌اش به رهبران سطوح بالای اتحادیه‌ها می‌دهد؛ کاربرد روش‌های ضد دموکراتیک توسط آنها و شستشوی مغزی ایدئولوژیک که بوسیله دستگاه تبلیغاتی عظیم امپریالیستی اجرا می‌گردد. همچنین دیان دولت آمریکا، انحصارات و رهبری سندیکاها تاثیر متقابلی وجود دارد که بیانگر آهیزش بخشی از دستگاه بوروکراتیک سندیکایی با ماشین دولتی



سرمایه بزرگ انحصاری است.

رده‌های بالای سندیکاها، اصول دمکراتیک را در جریان انتخابات رهبران اتحادیه‌ها زیر پا می‌گذارند، از رشوه، تهدید و حتی خشونت‌های جسمی و انواع گوناگون توافق‌های پنهانی به مقیاس وسیعی استفاده می‌کند و بعضی مواقع برای سپردن قدرت به دست عناصر راستگرا، به وحشت‌آفرینی آشکار متوسل می‌شوند. در های بسیاری از سندیکاها به روی اعضای حزب کمونیست بسته است.

رهبران سندیکایی راستگرا، علناً از مواضع ارتجاعی خود در مسائل مربوط به سیاست خارجی طرفداری می‌کنند و علیه مذاکرات و تماس‌های امریکا و شوروی مواضع تند اتخاذ می‌کنند. سخنان‌شان پر از نفرت به اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است. آنها سالیان دراز با حرارت و بطور کامل تند اتخاذ می‌کنند. سخنان‌شان پر از نفرت به اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است. آنها سالیان دراز با حرارت و بطور کامل از جنگ امریکا، در ویتنام پشتیبانی کردند. اکنون آنها خود را مخالف تشنج‌زدایی در روابط بین‌المللی اعلام می‌کنند.

رهبری «فدراسیون کار امریکا - کنگره سازمان‌های صنعتی»، هر نوع تماس با سندیکا‌های کشورهای سوسیالیستی را رد می‌کند. این یکی از دلایلی بود که این سازمان، کنفدراسیون بین‌المللی سندیکا‌های آزاد را در سال ۱۹۶۹ ترک کرد؛ اما هنوز وابسته به «اویت» (سازمان منطقه‌ای سندیکا‌های آزاد امریکای لاتین و شعبه‌ای از کنفدراسیون بین‌المللی سندیکا‌های آزاد) است که این موضوع خلاف اساسنامه است.

فرمیست‌های «فدراسیون کار امریکا - کنگره سازمان‌های صنعتی»، توجه خاصی به کشورهای در حال رشد آسیا، آفریقا و به ویژه امریکای لاتین دارند. فعالیت‌های انستیتوی امریکایی رشد اتحادیه‌های آزاد، مرکز سندیکایی آفریقا - امریکا، انستیتوی آسیایی - امریکایی سندیکا‌های آزاد و غیره از سیاست توسعه‌طلبی سرمایه انحصاری بزرگ امریکا، زیر پوشش «سندیکایی» حمایت می‌کنند. جرج هی‌ئی، رئیس سه مؤسسه آموزشی فوق است: فعالیت‌های ارتجاعی آنان بوسیله شعبه‌های متعدد، مدارس و رشته‌های موجود در کشورهای گوناگون سه‌قاره، تسهیل می‌شود. آنها مبارزه علیه کمونیسم و «خطر کمونیسم»، راه‌هایی برای «حل مسأله‌آزمیز اختلافات با ارباب» و غیره را مبالغه می‌کنند.

«فدراسیون کار امریکا - کنگره سازمان‌های صنعتی»، انبوه مطبوعات ارتجاعی برای زحمتکشان منتشر می‌کند، بیش از ۳۸۰ نشریه منظم دارد

که بیش از ۱۰۰ تایی آنها روزنامه هستند و در ۲۰ میلیون نسخه چاپ میشوند. سیاست و فعالتهای عناصر دست راستی درون سندیکاها در دهه اخیر در جهتی مخالف با مقاومت هرچه قاطعانه‌تر اعضای سازمانهای کارگری امریکا قرار دارد.

چشم‌گیرترین فعالیت سیاسی سندیکاها و زحمتکشان، در مبارزه علیه جنگ ویتنام، مبارزه برای کاهش هزینه‌های نظامی و افزایش هزینه‌های رفاه عمومی، متجلی شد. سازمان «سندیکاهای صلح» با شرکت نمایندگان ۱۵ سندیکا که ۴ میلیون کارگر متشکل را دربر می‌گرفتند، در ماه مه سال ۱۹۷۲ بوجود آمد.

روند نزدیکی جنبش سندیکایی با جنبش سیاهان و تحکیم وحدت کارگران سفید پوست و سیاه پوست شدت می‌یابد. تعداد سیاهان متشکل در سندیکاها روبه فزونی است.

در میان اعضای سندیکایی مشترک ایالات متحده امریکا، تلاش در جهت وحدت عمل، همکاری سندیکاهایی که در گذشته به جناحهای متخاصم تعلق داشتند، هماهنگی اقدامات به هنگام انعقاد قرار دادهای دسته جمعی کار، کمکهای متقابل مادی و کمکهای دیگر در جریان اعتصابات و غیره - اگر چه نسبت به کشورهای اروپای غربی، تا حدودی کندتر است - دانه در حال افزایش می‌باشد. هفت مرکز که نماینده اکثریت سندیکاهای مستقل هستند، توافق نامه‌های اعضاء کردند که بر طبق آن، همه سندیکاها موظفند در جریان اعتصاب هر کدام از این سندیکاها تمام کمکهای معنوی و مادی ممکن را به عمل آورند. یکی از چشمگیرترین جلوه‌های تجلی همبستگی کارگران، در جریان اعتصاب در هوسات جنرال موتورز و جنرال الکتریک در دهه ۱۹۷۰، ظاهر شد. زحمتکشان شاخه‌های دیگر، به اعتصاب‌کنندگان کمکهای مادی و معنوی کردند. مبارزه مشترک می‌تواند، به ترکیب چند سندیکا منجر شود. بدین ترتیب مثلا، در سال ۱۹۶۹، چهار اتحادیه کارگران راه‌آهن، مرکز واحد کارگران حمل و نقل را تشکیل دادند. تشکل سندیکایی کارگران کشاورزی پیشرفت می‌کند.

تعداد هر چه بیشتری از آموزگاران، کارمندان دولت و غیره، در مبارزه برای حقوق اجتماعی و سیاسی شرکت می‌کنند. اعتصابات آنان بسیار سرسختانه است و از حمایت همه زحمتکشان برخوردارند.

اقدامات قاطع توده‌ها به تصادم آشکار با رهبران محافظه کار اتحادیه‌ها منجر می‌گردد. زحمتکشان خواستار دمکراسی بیشتر درون اتحادیه‌ها و گسترش استقلال آنها هستند.

در سال ۱۹۶۸، دو تا از بزرگترین سندیکاها - اتحادیه کارگران صنایع جنرال اتومبیل و ایرگرافت و اتحادیه رانندگان جنرال تتراک (به ترتیب، ۱۶ و ۲ میلیون عضو) با بیرون آمدن از فدراسیون، ناراضی خود را از رده‌های بالای رهبری «فدراسیون کار آمریکا - کنگره سازمانهای صنعتی» ابراز داشتند. به پیروی از آنها، اتحادیه‌های صنایع نفت، شیمیایی و اتمی نیز فدراسیون را ترک کردند و سازمان وحدت عمل سندیکایی را تشکیل دادند. این سازمان فعالیت‌های گسترده‌ای را برای شرکت کارگران غیرمتشکل در سندیکاها، خصوصاً آنهایی که از جنوب می‌آیند، آغاز کرد. تعداد کارگران کارخانه‌های هواپیماسازی و رانندگان تراکتور که به عضویت سندیکاها در می‌آیند، دائماً در حال فزونی است. اما سازمان وحدت عمل سندیکایی نیز از سیاستی رفرمیستی پیروی می‌کند. حزب کمونیست خاطر نشان کرد که این سازمان علیرغم سیاست رفرمیستی‌اش، گامی به پیش در رشد جنبش سندیکایی محسوب می‌شود. با این وجود، نباید اهمیت آن را پر بها داد.

در سال ۱۹۷۲، بالاخره به سبب توافق‌های پنهانی ارتجاع علیه این سازمان و نیز ناپیگیری و خصلت رفرمیستی خود سازمان، عمر این سازمان به سرآمد - اگر چه انحلال آن رسماً اعلام نشد.

کنفرانس اعضای سندیکاها در سال ۱۹۷۰ در شیکاگو، نشانه دیگری از حرکت سندیکاها به سوی وحدت بود. این کنفرانس به ابتکار اتحادیه‌های اتومبیل‌سازی و رانندگان تراکتور و غیره بر گزار شد. کنفرانس، کمیته ملی برای هماهنگی عمل سندیکاها و دموکراسی رابطه وجود آورد. هدفهای اصلی آن عبارتند از «حمایت از سندیکاها در برابر تجاوزات دولت و بنگاهها، دفاع از حقوق سندیکایی، پشتیبانی از مبارزه سیاه‌پوستان و تمام زحمتکشان اقلیت‌های مختلف ملی، تهاجم اتحادیه‌ها بر ضد نژادپرستی، تورم و سیاست بنگاهها».

کنفرانس، به اقدامات سیاسی سندیکاها توجه زیادی کرد و این نظر منداول را بیان داشت که «جنبشی تشکلیافته کارگران، نباید سرنوشت خود را با احزاب دموکرات و جمهوری خواه پیوند دهد؛ سندیکاها باید از لحاظ سیاسی مستقل بمانند، اما از لحاظ سیاسی نباید سازمانهایی بیطرف باشند.»

در اسناد پیشین کنگره حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا که در سال ۱۹۷۵ بر گزار شد، آمده بود تجاوز به زحمتکشان که با شیوه‌های گوناگون اقتصادی انجام می‌گیرد، «مرحله‌ای جدید در رشد سرمایه‌داری انحصاری

دولتی و دستگاه دولتی، بر ضد طبقه کارگر و مستلزم بکاربردن هر چه بیشتر شکل‌های سرکوبگرانه به شکل قانونی» است.

کمونیستها، برای دمکراتیزه کردن سندیکاها، مبارزه پیوسته و پیگیری را به پیش می‌برند. حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا، از اعضای خود می‌خواهد که هم در «فدراسیون کار آمریکا - کنگره سازمانهای صنعتی» و هم در میان زحمتکشانی که در سندیکا تشکل نیافته‌اند، کار کنند. کنگره، سازماندهی جنبش توده‌ای برای تضمین کار را به‌عنوان یکی از مهمترین وظایف کمونیستهای آمریکا در دستور روز قرار داد. کنگره توجه ویژه‌ای به مبارزه علیه پیاپی‌دهای بحران و کاهش بازم بیشتر سطح زندگی زحمتکشان مبذول داشت. اعتصابات که در چند سال اخیر در شاخه‌های گوناگون انجام گرفته است، نمایانگر اوجگیری جنبش سندیکایی است.

کمونیس‌تها توجه خود را به سازماندهی جنبش وسیع ضد انحصاری که بتواند تاثیر مثبتی بر جریان زندگی سیاسی کشور داشته باشد، متمرکز میکنند. حزب کمونیست نشان داده است که در تحکیم پیوندهایش با جنبش اعضای اتحادیه، که بیش از پیش در حال تشکل و وحدت هستند، موفق بود.

## ۵- جنبش سندیکایی در فرانسه

طبقه کارگر فرانسه دارای تجارب غنی در مبارزه طبقاتی است و از لحاظ فعالیت یکی از بالاترین مقامها را در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته و در سراسر جهان غیرسوسیالیستی دارا است.

حزب کمونیست فرانسه، پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر و زحمتکشان کشور است و تقریباً ۴۵۴ هزار عضو دارد که ۶۰ درصد آنرا کارگران تشکیل می‌دهند.

حزب کمونیست، نه تنها سازمان یافته‌ترین نیروی پرولتاریای فرانسه است بلکه همچون معتبرترین نیروی سیاسی است و از پشتیبانی کامل زحمتکشان برخوردار است.

جنبش سندیکایی فرانسه، با اینکه فقط یک چهارم زحمتکشان کشور را متشکل می‌کند، دارای تجارب ارزشمندی است.

کنفدراسیون عموئی کار که در سال ۱۸۹۵ تأسیس شد. مهمترین مرکز رهبری کننده سندیکایی است. این کنفدراسیون ۲۳ میلیون عضو

دارد و به فدراسیون جهانی سندیکاها وابسته است.

کنفدراسیون عمومی کار یک مرکز مترقی طبقاتی و تحت نفوذ حزب کمونیست است. کنفدراسیون، نقش مهمی در مبارزهٔ زحمتکشان برای دفاع از خواستهای اجتماعی - اقتصادی‌شان به‌عهده دارد و هرگاه که مسائل سیاسی مطرح باشد، طبقه کارگر رابه دفاع از مواضع طبقاتی‌اش فرامی‌خواند.

دومین مرکز بزرگ سندیکایی، کنفدراسیون دموکراتیک کارفرانسه است که در سال ۱۹۶۴، بعد از انشعاب سندیکاهای کاتولیک تشکیل شد. این کنفدراسیون ۷۰۰ هزار عضو دارد و وابسته به کنفدراسیون جهانی کار است؛ در اساسنامهٔ خود، اخلاقیات سوسیال مسیحی را مردود شناخته است و در کنگرهٔ سال ۱۹۷۰، این نظر که کنفدراسیون «باید استراتژی مبارزه طبقاتی را بکار گیرد»، جنبه مسلط یافت.

صرفنظر از برخی گرایشهای ضد کمونیستی، در برنامه آمده است که اقدامات سیاسی کنفدراسیون دموکراتیک کار فرانسه در جهت نابودی سرمایه‌داری، فقط در صورتی می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد که نتیجهٔ فعالیت‌های تمام نیروهای سوسیالیستی، از جمله حزب کمونیست، باشد. سومین مرکز «نیروی کارگری»، یک سازمان فرمیستی است که پس از انشعاب سال ۱۹۴۶ در کنفدراسیون عمومی کار، به مثابه یک مرکز مستقل شکل گرفت. این سازمان حدوداً ۸۰۰ هزار عضو دارد و به کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای آزاد وابسته است. رهبران اعلام کردند مخالف هرگونه تسلیم سیاسی هستند. آنها در عمل پیرو سیاست کمونیسم ستیزی و همکاری طبقاتی با بورژوازی هستند و یکی از سخت‌ترین دشمنان وحدت سندیکایی و وحدت عمل در سطح ملی و بین‌المللی محسوب می‌شوند. آنها در کنفرانس سندیکایی اروپا که در سال ۱۹۷۴ در ژنو برگزار شد، شرکت نکردند و مخالف رابطه با سندیکاهای کشورهای سوسیالیستی‌اند. سیاست‌های وحدت‌شکنا «نیروی کارگری» مانعی بر سر راه وحدت خلق بر اساس یک برنامه مترقی و انقلابی به شمار می‌رود.

فدراسیون ملی کارگران در زمینهٔ آموزش، یکی دیگر از سازمانهای سندیکایی بانفوذ در فرانسه است که در حدود ۵۲۰ هزار عضو دارد و مستقل است. این سازمان تقریباً ۸۰ درصد آموزگاران را متشکل و از منافع آنان دفاع می‌کند؛ همچنین اعتصابات هوفقی را سازماندهی و رهبری می‌نماید.

کنفدراسیون عمومی کادرها، مهندسان و تکنیسیان‌ها را دربر می‌گیرد و حدود ۲۰۰ هزار عضو دارد. کنفدراسیون عمومی کار در راس مبارزهٔ طبقاتی و جنبش اعتصابی کشور قرار دارد. این کنفدراسیون هوفق شده

شده است میلیونها شرکت کننده اعتصابات عمومی را که در فرانسه پدیده‌ای عادی است، سازمان دهد.

در دهه ۱۹۷۰، مبارزات جدید اجتماعی در فرانسه که در چنگال بحران اقتصادی بود، عمیق‌تر شد. تورم و بیکاری هوداره روبرو افزایش است. تعرض انحصارات با مقاومت نیرومندانه‌تر و متشکل‌تر زحمتکشان روبرو میشود. جنبش‌سندی‌کایی به موفقیت‌های بی‌نظیر و چشمگیر زیادی در مبارزه طبقاتی دست می‌یابد. اقدامات زحمتکشان فرانسه، از سه خصوصیت اصلی برخوردار است:

اول، خصلت مبارزه تغییر کرده است و هرچه بیشتر سیاسی نمیشود. دوم، خواسته‌های مطرح شده در جریان مبارزه، در درجه اول به قدرت اشتغال و شرایط کار زحمتکشان مربوط می‌شود. سوم، گرایش در جهت وحدت عدل، پیوسته در حال رشد است. بهترین دلیل آن، بیانیه مشترک کنفدراسیون عدوی کار و کنفدراسیون دمکراتیک کار فرانسه است.

طبقه کارگر فرانسه، اعتصابات موسسات را با اعتصابات عمومی ملی پیوند می‌دهد؛ مانند «روزهای مبارزه»، «روزهای عدل» و غیره. یکی از مهمترین هدفهای بسیاری از اعتصابات، مبارزه برای حفظ کار است. به دلیل استفاده از شکل‌هایی مانند اشغال واحدهای تولیدی و همبستگی کارگران، کارگرانی که در تأسیسات «لیپ»، «راتو» و غیره شاغل بودند، پس از مبارزات طولانی و دشوار طبقاتی، مانع بسته شدن کارخانه‌ها و اخراج کارکنان شدند. امکان این موفقیت را وحدت و انسجام زحمتکشان و اعتمادشان به کنفدراسیون عدوی کار - رهبر مبارزه - بوجود آورد.

بعد از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۷۴، وضع سیاسی کشور تغییر کرد. نیروهای دست‌راستی با اکثریت ناچیزی نسبت به کاندیداهای چپ‌برنده شدند (۵۰٫۷ درصد برای دست‌راستی‌ها در مقابل ۴۹٫۳ درصد برای دست‌چپی‌ها). نیروهای چپ در میان کارگران و جوانان نفوذ زیادی دارند. جناح چپ نفوذش را در میان کارکنان دولت و کادرهای مهندسی و فنی نیز افزایش داده است. بدلیل تورم فزاینده، از ارزش دستاوردهایی مانند افزایش حداقل دستمزد، کمک هزینه خانوادگی، حقوق بازنشستگی و غیره، کاسته می‌شود. دولت به منظور منحرف کردن برخی از خواسته‌های مرم زحمتکشان، گام‌های عوام‌فریبانه‌ای برداشته است. کنفدراسیون مرکزی کار از اعزام نمایندگان خود به اصطلاح کمیسیون اصلاحات در موسسات

خود داری کرد، زیرا هدف از تشکیل آن منحرف کردن اذهان عمومی از حل مشکلات واقعی زحمتکشان است. هنوز برای حل مسائل عظیم و مبرمی مانند حفظ و افزایش سطح زندگی کارگران، بازنشستگان و افرادی که مسئول کمک هزینه خانوادگی می‌شوند، اشتغال کامل، بهبود شرایط کار عادلانه، رعایت و گسترش آزادیهای سندیکائی و غیره، راه‌درازی در پیش است. چهره‌های سیاسی بورژوازی انتظار داشتند نیروهای چپ پس از پیروز شدن در انتخابات ریاست جمهوری، دچار ناامیدی شوند و عقب‌نشینی‌هایی در مبارزه طبقاتی انجام گیرد. اما چنین نشد. زحمتکشان و سندیکاهایشان تلاش خود را برای وحدت، اقدامات رزمی و اعتقاد به آینده ادامه دادند.

مطمئناً، توافق‌نامه ۲۶ ژوئن سال ۱۹۷۴ کنفدراسیون عمومی کار و کنفدراسیون دمکراتیک کار فرانسه، نمایانگر گرایش بسوی وحدت‌عمل است. کنفدراسیون دمکراتیک کار فرانسه دستخوش تحولات مثبتی شده است. رهبری این مرکز که سابقاً بر خوردی محافظه‌کارانه و حتی خصمانه نسبت به کنفدراسیون عمومی کار داشت، اخیراً برای وحدت‌عمل با آن در برخی از مسائل موافقت کرده است. این مرکز دین خود را برای پیروزی نیروهای چپ در مبارزات ماقبل انتخاباتی ادا کرد و به افشای اقدامات خرابکارانه ارتجاع و نیروهای چپ افراطی پرداخت. اما، هنوز در عواض و برداشتهای این کنفدراسیون از برخی مسائل، تفاوتی وجود دارد. نباید به توافقی که اخیراً بین آنها حاصل شد، پربها داد. اما این توافقی، برای رشد جنبش کارگری و سندیکایی فرانسه، گام مهمی به‌شمار می‌رود. به‌گفته «جورج سگوی»، دستیابی به وحدت‌عمل کنفدراسیون عمومی کار و کنفدراسیون دمکراتیک کار یک موفقیت بی‌سابقه است. هر دو مرکز، در موافقت‌نامه‌شان خواست خود را برای توسعه هرچه بیشتر روابطی مابین اعلام کرده‌اند. همچنین آموخته‌ایم، دبیرکل کنفدراسیون دمکراتیک کار، تأکید کرد که اصل وحدت‌عمل اصل روابط میان دو سازمان طبقاتی است. در وضعیت موجود کشور، کنفدراسیون عمومی کار با توجه به فعالیت‌هایش در جهت ارتقای خواست‌ها، هدفهای بالاتر و خواست‌های مشخص‌تر و تفکیک‌شده‌تر به نتایج مهمی دست‌یافته است. همچنین کنفدراسیون عمومی کار، توجه زیادی به بررسی مجدد شاخص قیمت‌ها و برقراری تعرفه متغیر قیمت و دستمزدها مبذول می‌کند. تا کنون، کارفرمایان و دولت به‌سختی با این اقدامات مخالفت کرده‌اند.

کنفدراسیون عمومی کار، همچنین خواستار ارتقاء سطح مبارزه برای

تضمین اشتغال می‌باشد. در این مورد، تاکید می‌شود که بدزحمته‌کشان شغل منطبق با مهارت‌شان داده شود.

در عین حال، زحمته‌کشان بر بهبود شرایط کار متناسب با خصلت دم‌پدم پیچیده روندهای تولید اسرار می‌ورزند. آنها می‌خواهند نمایندگانشان در تنظیم و میزان کار، استراحت و غیره حق دخالت و نظارت داشته باشند. کنفدراسیون عمومی کار، اقدامات عوامفریبانه دولت و کارفرمایان را با دقت زیر نظر دارد تا آنها را به طریقی افشاء کند که در نظر توده‌های زحمتکش و کارگران تمام موسسات بی‌اعتبار شوند.

سی و نهمین کنگره کنفدراسیون عمومی کار که در ژوئن سال ۱۹۷۵ برگزار شد، اسنادی به حمایت از برنامه نیروهای متحد چپ بدتصویب رساند. آنها با تدابیر اجتماعی - اقتصادی پیچیده‌ای برای بهبود وضع زحمته‌کشان فرانسه روبه‌رو هستند. رشد بیکاری و کاهش سطح زندگی توده‌های زحمتکش به مثابه مسائل حادی مطرح گردید. یکبار دیگر بر روی ضرورت وحدت عمل سندیکایی در مبارزه علیه تعرض انحصارات تاکید شد. کنگره همچنین رضایت خود را از اقدامات مشترک کنفدراسیون عمومی کار و کنفدراسیون دمکراتیک کار در مبارزات اعتصابی توده‌ای گذشته ابراز داشت. گفته شد که بهبود وضع زحمته‌کشان، فقط از طریق تغییرات ژرف اجتماعی - اقتصادی و دگرگونی سیاسی ساختار جامعه بورژوازی امکان پذیر است. حزب کمونیست فرانسه، در پلنوم خود که در سال ۱۹۷۵ برگزار شد، تاکید کرد «اکنون، منطق مبارزه اعتصابی چنین است: در مقیاس جهانی - گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، در فرانسه - سزنگونی انحصارات و اجرای برنامه مشترک نیروهای چپ، و سپس - حرکت بسوی سوسیالیسم». بدین ترتیب، حزب کمونیست فرانسه ایجاد یک رژیم دمکراسی واقعی و پیشرفته را که راهگشای جنبش مترقی کشور باشد، هدف سیاسی اصلی مرحله کنونی می‌داند.

## ۶- جنبش سندیکائی در ژاپن

در دوران بعد از جنگ دوم جهانی، پس از شکست میلیتاریسم، فاشیسم و اشغال‌گری آمریکا، در ژاپن وضع جدیدی بوجود آمد. مشخصه آن، تدوین قانون اساسی جدید، تصویب برخی قوانین جدید کار و اجرای برخی اصلاحات دموکراتیک بود که علیرغم خصلت محدودشان، شرایط



را برای رشد جنبش کارگری و سندیکایی فراهم کردند. طبقه کارگر از حق تشکل در سندیکاها و احزاب سیاسی و نیز آزادی بیان و اجتماعات برخوردار شد.

زحمتکشان با مطرح کردن خواسته‌های خود برای افزایش دستمزد و شرایط کار بهتر، مبارزه اعتصابی توده‌ای را آغاز کردند. کارفرمایان مجبور به تسلیم شدند و خواسته‌های اعتصاب‌کنندگان را برآورده کردند. روند مبارزه پرولتاریای ژاپن، همه‌جا با تشکل سندیکاها و رشد سریع آنها همراه بود. کشور بدسطنح بالایی از تشکل سندیکایی رسید. اکثریت این سندیکاها تلاش می‌کردند از سیاست طبقاتی واقعی پیروی و از منافع زحمتکشان بدشيوه‌ای پیگیر دفاع کنند. نیروهای اشغالگر آمریکا موانع جدی در برابر رشد جنبش سندیکایی بوجود آوردند. دوران بداصطلاح جنگ سرد، تاثیرش را در این کشور نیز گذاشت. اعتصاب‌های سیاسی عمده‌ی کارگران در موسسات دولتی و عمومی ممنوع شد.

شورای عمومی سندیکاها (سوهیو) در سال ۱۹۵۰ تشکیل شد.

«سوهیو» در دومین کنگره خود «چهار اصل صلح» را تصویب کرد: امضای قرارداد صلح همگانی، عدم تسلیح مجدد، نداشتن پایگاه‌های نظامی و حفظ بیطرفی در سیاست خارجی. اجرای این اصول برای رشد جنبش مترقی سندیکایی تاثیر مثبتی در برداشت.

رشد سریع سرمایه‌داری در ژاپن پس از جنگ شرایط رشد کمی طبقه کارگر و تشکل استوارتر آن را پدید آورد. تعداد کارگران در صنایع سنگین و شیشه‌پایی رشد سریعی داشت.

سطح آموزشی و حرفه‌ای طبقه کارگر ژاپن مرتباً بهتر می‌شد، در حالیکه سطح دستمزدها پایین نگهداشته شده بود. بیکاری، کار طولانی در روز، حوادث مکرر شغلی و بیماری‌های شغلی که جزء لاینفک سرمایه‌داری هستند، علت مستقیم تضاد طبقاتی در مبارزه طبقه کارگر ژاپن محسوب می‌شوند. علیرغم وجود قانون کار، روابط بین کارگران و کارفرمایان به مقیاس وسیعی بدسطنح‌های قدیمی بستگی دارد. مثلاً هنوز کار مادام‌العمر در ژاپن وجود دارد. در صورتیکه کارگری بعد از تکمیل تحصیلات به کار مشغول شود، باید تا دوران بازنشستگی، یعنی تا ۶۰ سالگی، برای آن موسسه کار کند. در کنار کارگرانی که کار دائم دارند، عده کثیری کارگر نیمه وقت وجود دارد که شاید تا ۱۶ درصد کل کارگران موسسات را تشکیل دهند. در برخی موارد، حتی اگر سالها در کنار کارگران تمام وقت کار کنند و همان کار را انجام دهند، بازهم رسماً جزء کارگران

موقت محسوب می‌شوند. آنها دو برابر کمتر پاداش می‌گیرند و مشمول مزایای بیمه اجتماعی و سایر مزایا نمی‌شوند.

درجه استندار کارگران در ژاپن بیش از سایر کشورهای سرمایه‌داری است. ساعت کار در هفته گاه بد ۴۸ تا ۴۹ ساعت می‌رسد. در نتیجه تشدید کار زیاد و عدم توجه کارفرمایان به مراعات تدابیر ایمنی، تعداد حوادث شغلی به مقیاس بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است. در نتیجه آلودگی محیط کار و زندگی، ترکیبات سمی درون بدن کارگر ژاپنی بیش از ترکیبات سمی بدن زحمتکشانی که با مواد سمی سروکار دارند میباشد. بیماری‌های عصبی و روانی به سرعت در میان کارگران شیوع می‌یابد. در ژاپن، هزینه تامین اجتماعی، در مقایسه با سایر کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته، پایین‌تر است. سالمندان سرنوشت نومیدانه‌ای دارند، زیرا به خاطر حقوق ناچیز باز نشتگی، محکوم به فقر و گرسنگی هستند.

در ژاپن، مسأله بهبود وضع زنان شاغل، جای مهمی در مبارزه عمومی برای تغییر شرایط کار و زندگی دارد. سهم نسبی زنان بیش از ۳۴ درصد کل مزدبگیران است. اگر چه طبق قوانین دولتی هیچگونه تبعیضی علیه زنان کارگر وجود ندارد، اما دستمزد زنان حدود ۴۷ درصد دستمزد مردان است. در ژاپن، زنان فقط در زمینه‌های محدودی از تولید حق کار دارند. در موسسات خصوصی محدودیت سنی دشواری برای زنان کارگر وجود دارد - ۲۵ تا ۳۰ سال. آنها از تعلیمات حرفه‌ای برخوردار نیستند. حمایت از زنان کارگر، بدویژه زنان باردار، بسیار ناکافی است. تصادفی نیست که ژاپن بالاترین درصد مرگ و میر نوزادان را در جهان دارد.

احیای میلیتاریسم، بار سنگینی بردوش زحمتکشان ژاپنی است. ژاپن از امکانات صنایع جنگی قدرتمندی برخوردار است. هزینه‌های جنگی به سرعت در حال فزونی است. از سوی دیگر، میزان بالای تشدید کار و نیروی ارزان انسانی رابطه تنگاتنگی با توسعه طلبی اقتصادی سرمایه‌داری انحصاری ژاپن و تلاش برای بسط نفوذ سیاسی و کسب بازارهای جدید دارد. حادث شدن تنش‌های اجتماعی به تشدید مبارزه طبقاتی در کشور منجر می‌شود.

حزب کمونیست ژاپن، با ۳۸۰ هزار عضو، پیشاهنگ نیروهای مترقی است. امروز، تعداد اعضای سندیکاهای ژاپن در حدود ۱۲۴ میلیون نفر یا ۳۴٫۲ درصد کل مزدبگیران است.

اکثریت سندیکاها (حدود ۹۰ درصد اعضای سندیکاها) براساس موسسات شرکت‌ها، و کارمندان دولت براساس وزارتخانه‌ها و ادارات و

بنگاهها سازمان یافته‌اند. سندیکاهای دوست فقط کارگران تمام‌وقت را دربر می‌گیرند. سایر کارگران به‌عضویت پذیرفته نمی‌شوند.

اتحادیه‌های هر شرکت. حلقه اصلی جنبش سندیکایی ژاپن به‌شمار می‌روند. آنها دارای اساسنامه، سرمایه و مراکز رهبری مستقل هستند و اختیار انعقاد قراردادهای دسته جمعی با کارفرما را دارند. طبیعتاً رهبران این اتحادیه‌ها از میان کارکنان اجرایی موسسات انتخاب می‌شوند.

بخش قابل ملاحظه‌ای از سندیکاهای محلی وابسته به فدراسیون‌های شاخه‌ای ملی هستند که به مثابه هسته اصلی مراکز ملی پدیدار می‌شوند. چهار مرکز وجود دارد که تقریباً دو سوم همه اعضای اتحادیه‌ها را دربر می‌گیرند: شورای عمومی سندیکاهای ژاپن (سوهیو)، کنفدراسیون سراسری کار ژاپن (دومی)، شورای هماهنگی سندیکاهای بی‌طرف (توریستورون) و فدراسیون ملی سازمانهای صنعتی. حدود ۶۴ میلیون نفر از اعضای سندیکاهای دیگر وجود دارند که به هیچکدام از این مراکز سندیکایی وابسته نیستند. سوهیو در سال ۱۹۷۴ دربرگیرنده ۴۵۴۰۰۰ نفر با حدود ۳۵٫۸ درصد کل زحمتکشان متشکل بود. اتحادیه‌های شاخه‌ای بزرگی مانند اتحادیه کارگران مراکز اجرایی محلی، اتحادیه آموزگاران، اتحادیه کارگران راه آهن‌های دولتی خصوصی، اتحادیه کارگران فلزات، اتحادیه متالورژیست‌ها و غیره وابسته به این سازمان بودند.

سوهیو فعالترین نیروی جنبش کارگری و دمکراتیک کشور است. سوهیو به‌هیچ سازمان سندیکایی بین‌المللی وابسته نیست. سوهیو از حزب سوسیالیست طرفداری و تا حدودی با حزب کمونیست ژاپن همکاری می‌کند. سوهیو مخالف اتحاد نظامی ژاپن - آمریکا و خواستار عقب‌نشینی نیروهای آمریکا از خاک کشور و برچیده شدن پایگاههای نظامی آمریکا است. سوهیو در عرصه اقتصاد برای افزایش سریع دستمزدها، برقراری نظام مترقی امور اجرایی اجتماعی، ایجاد کنترل دولتی بر مهم‌ترین شاخه‌های اقتصادی و غیره مبارزه می‌کند، و برای تشکیل یک جبهه واحد کارگری می‌کوشد.

در سال ۱۹۷۴، کنفدراسیون سراسری کار ژاپن (دومی)، ۲۳۱۳۰۰۰ عضو داشت. این کنفدراسیون وابسته به کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای آزاد است و دربرگیرنده مراکزی است که بیشتر به‌راست گرایش دارند. همچنین برخی از اتحادیه‌های شاخه‌ای کارگران موسسات خصوصی در صنایع نساجی و اتومبیل‌سازی، ملوانان و غیره را دربر می‌گیرد. رهبری «دومی» از سیاست فرمیستی همکاری طبقاتی پیروی می‌کند. نکته مهم

در برنامه این سازمان دمکراسی تولیدی، یعنی شرکت کارگران در مدیریت  
موسسات، است.

«دومی» از حزب سوسیالیسم دمکراتیک که متعلق به جناح راست  
سوسیال دمکراسی ژاپن است، پشتیبانی می‌کند. به علاوه، یکی از مبتکران  
حملات دائمی علیه «سوهیو» و جنبش مرفقی سندیکایی است.

شورای هماهنگی سندیکاهای بی‌طرف (تورینسورورن)، در سال  
۱۹۵۹ به عنوان مرکز مشاوره اتحادیه‌های شاخه‌ای که وابسته به «سوهیو»  
نیستند، تأسیس شد؛ و حدود ۱ میلیون نفر عضو دارد که در ۱۴ اتحادیه  
شاخه‌ای گردآمده‌اند. بزرگترین آنها متعلق به کارگران صنعت الکترو  
مهندسی، شرکت‌های بیمه و غیره هستند.

«تورینسورورن» نمی‌تواند ادعا کند که دارای برنامه مستقل و خط  
سیاسی مشخص است. فعالیت‌های آن بیش از همه در جهت هماهنگی عمومی  
فعالیت اتحادیه‌های عضو است. «تورینسورورن» روابط نزدیکی با «سوهیو»  
دارد و در اقدامات توده‌ای با آن همکاری می‌کند.

فدراسیون ملی سازمان‌های صنعتی (شین‌شین‌باتسو) در سال ۱۹۴۹  
تشکیل شد و ۷۱ هزار عضو دارد؛ با کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای  
آزاد همکاری می‌کند و به دلیل طرفداری از جناح راست حزب سوسیالیست  
ژاپن و حزب سوسیالیسم دمکراتیک، دارای مواضع رفرمیستی است.

پراکندگی سازمانی جنبش سندیکایی ژاپن، مانعی در راه رشد  
مبارزه طبقاتی است. توده‌های زحمتکش با مسائل نبرم مربوط به وحدت  
عمل‌شان در برابر تعرض انحصارات مواجه هستند. در سندیکاهای ژاپن،  
نمونه‌های زیادی از مبارزه مشترک سازمان‌یافتد در مقیاس وسیع وجود دارد.  
اعتصاب در موسسات جداگانه، پدیده نمونه‌واری در ژاپن نیست. از

سال ۱۹۵۵ به این سو، در بهار و پاییز هر سال، سندیکاهای اقدامات مشترکی  
بر حسب شاخه‌های صنعتی انجام داده‌اند. در جریان دو یا سه ماه، اعتصابات  
توده‌ای، تظاهرات، اجتماعات و راه‌پیمایی‌های کشور بر اساس برنامه واحد  
سازماندهی می‌شوند. مبارزه، توسط کمیته‌های هر شهر به رهبری عمومی  
کمیته مرکزی که توسط «سوهیو» و «تورینسورورن» تشکیل شده است،  
به منظور هدایت تهاجم‌های بهاره و پاییزه رهبری می‌شود.

خواسته‌های اقتصادی و اجتماعی، شامل درصد مشخصی برای افزایش  
دستمزدها، برقراری حداقل دستزد معین بر حسب شاخه‌ها، ریشه‌کن کردن  
تبعیض در دستزد، نظام بهتر تامین اجتماعی، افزایش حقوق بازنشستگی  
و غیره است.

شعارهای سیاسی شامل تقاضای فسخ پیمان آمریکا - ژاپن است. این شعارها، علیه تجاوز آمریکا در هندوچین هستند و از اعطای حق اعتصاب به کارگران و کارمندان بخش دولتی و غیره طرفداری می‌کنند. تعداد افرادی که در این فعالیتهای شرکت دارند، سریعاً و به‌افزایش است (در سال ۱۹۷۰ تقریباً ۶ میلیون و در دوره ۱۹۷۳ - ۱۹۷۵ بیش از ۸ میلیون).

ژاپن از لحاظ میزان بارآوری کار به سطح کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته رسیده است، اما از لحاظ دستمزد عقب‌تر از آنها است. این مسأله، تأثیرش را بر مبارزه اعتصابی که خصلت رزمی‌تری کسب کرده است، باقی‌گذاشته است. در سال ۱۹۷۰، در ۵۶ درصد اعتصابات تقاضای افزایش دستمزد و در ۲۵٫۷ درصد آنها افزایش کمک هزینه‌های مختلف علاوه بر دستمزد مطرح شد. پس از این تهاجمات، متوسط دستمزدها بین ۱۰ تا ۱۲ درصد افزایش یافت.

افزایش دستمزد که پس از اعتصاب‌ها حاصل شد، با افزایش قیمت‌ها «بلعیده» شد. مثلاً در سال ۱۹۷۴، افزایش دستمزدهای اسمی ۲۶٫۸ درصد بود، حال آنکه افزایش دستمزدهای واقعی ۳٫۵ درصد بود.

در جریان تهاجمات اعتصابی بهاره و پاییزه، مسأله وحدت عمل تا حدود معینی حل می‌شود. آگاهی طبقاتی شرکت‌کنندگان ارتقاء پیدا می‌کند و مبارزه طبقاتی وحدت بیشتری می‌باید. علیرغم تفاوت خصلتها و سمتگیری سیاسی، اتحادیه‌های شاخه‌ای برای دفاع از منافع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با هم کار می‌کنند. در یکی از اسناد کمیته مبارزه مشترک بهار آمده است: «تهاجم بهاره، انزوای سندیکاها را ژاپن در موسسات را از میان می‌برد، آنها را بر حسب شاخه‌ها متحد می‌کند و به صحنه مبارزه اجتماعی می‌کشاند، حتی اگر دوره کوتاهی را دربرگیرد و به مسائل محدود اما مهمی مانند دستمزد بپردازد. این مسائل به‌کل ارتش ۳۰ میلیونی کارگران، از جمله ۲۰ میلیون کارگری که در سندیکاها سازمان نیافته‌اند، مربوط می‌شود.»

در چند سال اخیر، سندیکاها به‌برخی موفقیتها در زمینه‌های گوناگون دست یافته‌اند.

در سال ۱۹۷۳، برای اولین بار در تاریخ جنبش سندیکایی ژاپن، مبارزه برای افزایش حقوق بازنشستگی رشد یافت. این مسأله، به‌افزایش نفوذ سیاسی و اجتماعی «سوهیو» و «نوریتسورورن» منجر شد و تأمین‌کننده پیروزی احزاب مخالف (سوسیالیست، کمونیست و حزب کومی‌تو) در

انتخابات مجلس مشاوران پارلمان در سال ۱۹۷۴ بود. مبارزه برای کاهش تورم در سال ۱۹۷۴ گسترش یافت. حزب کمونیست، حزب سوسیالیست و چند سازمان دمکراتیک دیگر از این مبارزه طرفداری کردند. زحمتکشان در جریان این نبردها با مشکلات متعدد و مسائل دشواری روبرو هستند که از مانورهای اجتماعی دولت و انحصارات وضعفهای خود جنبش کارگری نیز ناشی می‌شود. وحدت عمل سندیکاهای ژاپن روبه‌گسترش است. فعالیتهای مشترک «سوهیو»، «دوهی» و «تورینسورورن»، علیرغم اختلاف ایدئولوژیکشان، تداوم بیشتری پیدا می‌کند. آنها در کنفرانس مشترکشان دربارهٔ مسائلی مربوط به بسط مبارزهٔ مشترک مراکز ملی سندیکایی و ایجاد جبههای مشترک از احزاب سیاسی و گروهها و سازمانهای دمکراتیک بحث و گفتگو کردند. حزب کمونیست ژاپن همچنین بر ضرورت ایجاد یک جبههٔ متحد از نیروهای مترقی کشور، «بایان دادن» به سیاست حزب لیبرال دمکراتیک که دیگر قادر به حل مسائل حیاتی مردم و پیروی از سیاست‌نوآورانهٔ منطبق با منافع مردم نیست، تاکید کرده است.

\*\*\*

در آخرین دههٔ قرن ما، بشر خود را در وضعی یافته است که مشخصهٔ آن تشدید مبارزهٔ تاریخی میان نیروهای پیشرفت‌وارجاع و میان سوسیالیسم و امپریالیسم است.

جنبش انقلابی جهانی، بدون توجه به سختیها و ناکامی‌های برخی از گردان‌هایش، به پیشروی خود ادامه می‌دهد. تلاش امپریالیسم برای تغییر توازن عمومی نیروها به نفع خود، بی‌ثمر است. زندگی، نتیجه‌گیری کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری مسکو در سال ۱۹۶۰ را مبنی بر اینکه نظام سوسیالیستی جهانی به عاملی قاطع برای رشد جامعه بدل گردید، تایید کرده است. مواضع سوسیالیسم قوی ترقوی‌ترمی‌گردد. سیاست کاهش تشنج جهانی موفقیت‌های مهمی کسب کرده است. این واقعیتها برای رشد موفقیت‌آمیز مبارزهٔ ملتها در مناطق دیگر جهان، برای محو استعمار و ستم، برای جلوگیری از مداخلهٔ امپریالیست‌ها و برای گام گذاشتن در راه اصلاحات عمیق اجتماعی که پاسخگوی منافع توده‌های وسیع مردم باشد، اهمیت زیادی دارد.

تضادهای اجتماعی - اقتصادی و اوجگیری مبارزهٔ طبقاتی در دنیای سرمایه‌داری، نقش طبقه کارگر را افزایش داده است و آن را به نیروی

اصلی و رهبری کننده در راه پیشرفت اجتماعی و علیه سرمایه بزرگ انحصاری و امپریالیسم بدل کرده است.

روند تحکیم نیروهای مترقی، مشخصاً جنبش سندیکایی جهانی است. روابط میان سازمانهای سندیکایی دارای سمتگیریهای گوناگون روبه گسترش است. با این وجود، هنوز برخی نیروهای با نفوذ علیه همکاری سندیکاهای فعالیت می کنند.

سندیکاهای بلغارستان، در فعالیتهای بین المللی خود، تلاش می کند از هر وسیله ممکن در جهت تحکیم گرایشهای مترقی در جنبش سندیکایی جهانی استفاده کنند. آنها برای همبستگی استوارتر کارگران، برای پیشبرد انترناسیونالیسم پرولتری و برای تحکیم جنبش سندیکایی بین المللی مبارزه می کنند.

## ضمیمه

ردیف	کشورها	سازمانها	تعداد اعضا به هزار	وابسته به
۱	استرالیا	۴ - شورای سندیکاهای استرالیا - شورای انجمن های کارمندان و کارکنان فکری استرالیا - اتحادیه کارگران استرالیا	۲	د کنفدراسیون بین المللی سندیکاهای آزاد
۲	اتریش	۱۵۰۰ - فدراسیون سندیکایی اتریش	۱۵۰۰	کنفدراسیون بین المللی سندیکاهای آزاد
۳	بریتانیا	۱۰۶۰۰ - کنگره سندیکایی بریتانیا - کنگره سندیکایی اسکاتلند	۱۰۶۰۰ ۱۰۰۰	کنفدراسیون بین المللی سندیکاهای آزاد



ردیف	کشورها	سازمانها	تعداد اعضاء بهره‌ار	وابسته به
۴	بلژیک	- فدراسیون سندیکایی بلژیک - کنفدراسیون سندیکاهای مسیحی	۸۰۰ ۹۰۰	کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای آزاد کنفدراسیون جهانی کار
۵	جمهوری فدرال آلمان	- فدراسیون سندیکایی آلمان - انتر سندیکال فاسونال	۷۰۰۰ ۱۰۰۰	کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای آزاد -
۷	دانمارک	- فدراسیون سندیکایی دانمارک	۹۰۰	کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای آزاد
۸	ایتالیا	- کنفدراسیون عمومی کار ایتالیا - کنفدراسیون سندیکایی کارگران ایتالیا - اتحادیه کار ایتالیا - کنفدراسیون سندیکاهای ملی کارگران ایتالیا - کنفدراسیون مستقل کارگران ایتالیا	۲۶۱۴ ۲۱۸۴ ۱۸۰۰	فدراسیون جهانی سندیکاهای کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای آزاد کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای آزاد -
				کنفدراسیون جهانی کار

شماره	کشورها	سازمانها	تعداد اعضاء به هزار	وابسته به
۹	ایرلند	- کنفدره سندیکاهای ایرلند	۶۰۰	کنفدراسیون بین المللی سندیکاهای آزاد
۱۰	اسپانیا	- کنفدراسیون ملی کار - کمیسیونهای کارگران		کنفدراسیون بین المللی سندیکاهای آزاد -
۱۱	کانادا	کنفدره کار کانادا سندیکاهای ملی کانادا	۱۷۲۵ ۲۱۰	کنفدراسیون بین المللی سندیکاهای آزاد کنفدراسیون جهانی کار
۱۲	لوگزامبورگ	- کنفدراسیون عمومی کار لوگزامبورگ - کنفدراسیون سندیکاهای مسیحی لوگزامبورگ	۲۰ ۱۰	کنفدراسیون بین المللی سندیکاهای آزاد کنفدراسیون جهانی کار
۱۳	نروژ	- فدراسیون سندیکایی نروژ	۶۰۰	کنفدراسیون بین المللی سندیکاهای آزاد
۱۴	ایالات متحده امریکا	- فدراسیون کار امریکا - کنفدره سازمانهای صنفی	۱۴۰۰۰	-

وابسته به	تعداد اعضاء به‌عنوان	سازمانها	کشورها	شماره
-	۴۰۰۰	- اتحادیه متحد کارگران اتوموبیل و هواپیما سازی	ایالات متحده آمریکا	۱۴
کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای آزاد	۸۰۰	- فدراسیون سندیکایی فنلاند	فنلاند	۱۵
فدراسیون جهانی سندیکاهای آزاد	۲۳۰۰	- کنفدراسیون عمومی کار	فرانسه	۱۶
کنفدراسیون جهانی کار	۹۰۰	- فدراسیون دمکراتیک کارگران فرانسه		
کنفدراسیون جهانی کار	۱۵۰	- کنفدراسیون کارگران مسیحی فرانسه		
		- کنفدراسیون عمومی کار (نیروی کارگری)		
کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای آزاد	۸۰۰	- فدراسیون ملی آموزش		
-	۵۲۰	- کنفدراسیون عمومی کارها		
-	۲۰۰	- کنفدراسیون عمومی سندیکاهای مستقل		
کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای آزاد	۴۵۰	- فدراسیون سندیکایی سوئیس	سوئیس	۱۷

وابسته به	تعداد اعضاء به هزار	سازمانها	کشورها	شماره
کنفدراسیون بین المللی سندیکاهای آزاد	۲۱۰۰	-دومی (کنفدراسیون سراسری کارزاین) - توریسو رورن (شورای هماهنگی سندیکای بیطرف) - شین شین باتسو (فدراسیون ملی سازمانهای صنعتی)	ژاپن	۲۱
کنفدراسیون بین المللی سندیکاهای آزاد	۱۴۰۰ - ۷۶			
	۲۵۰	- فدراسیون کارزاندنو	ژلاندنو	۲۲

وابسته به	تعداد اعضاء به هزار	سازمانها	کشورها	شماره
کنفدراسیون جهانی کار	۲۰۰	- فدراسیون سندیکائی مسیحی سوئیس	سوئیس	۱۷
کنفدراسیون بین المللی سندیکاهای آزاد	۱۸۰۰	- فدراسیون سندیکایی سوئد - فدراسیون سندیکایی مسیحی سوئد	سوئد	۱۸
کنفدراسیون جهانی کار	۸۰۰	- سازمان مرکزی سندیکاهای کارمندان		
کنفدراسیون بین المللی سندیکاهای آزاد	۶۵۰	- فدراسیون سندیکاهای هلند	هلند	۱۹
کنفدراسیون جهانی کار	۴۰۰	- فدراسیون سندیکاهای کاتولیک هلند		
کنفدراسیون جهانی کار	۲۳۰	- فدراسیون ملی سندیکاهای مسیحی هلند		
کنفدراسیون بین المللی سندیکاهای آزاد		- کنفدراسیون کار آفرینای جنوبی	جمهوری آفرینای جنوبی	۲۰
-		- شورای سندیکاهای آفرینای جنوبی		
کنفدراسیون بین المللی سندیکاهای آزاد		- کنگره سندیکاهای آفرینای جنوبی		
-	۴۳۰۰	- سوچیو (شورای عمومی سندیکها)	ژاپن	۲۱

## کتاب‌های منتشر شده

- ۱ - قانون اساسی الجزایر  
۲ - آثار شیست‌های دیروز و امروز  
نویسنده: ژاک دوکلو  
مترجم: علی آذربا  
۳ - غارتگران و غارت‌شدگان  
(ملتهای غنی و ملتهای فقیر)  
نویسنده: پروفسور والینتن شتچی‌نین  
مترجم: ایرج بخشنده  
۴ - خودافشاگری مائوئیسم در افریقا  
نویسنده: یو. آلیموف قدرزوف  
مترجم: غ. ن. جويا  
۵ - تجاوز چین به ویتنام  
از انتشارات زبانهای خارجی هانوی  
مترجم: بهرام حبیبی  
۶ - آموزش‌های مقدماتی درباره سرمایه‌داری و سوسیالیسم  
ترجمه و تنظیم: بهرام بهروز  
چاپ اول سال ۱۳۵۸ - بها: ۴۵ ریال  
چاپ دوم سال ۱۳۵۹ - بها: ۵۰ ریال  
۷ - قلب مادر (مادر لنین)  
نویسنده: زویا واسکوره‌سنسکایا  
مترجم: غ. ن. جويا  
۸ - جنبش‌های رهائی بخش شکست‌ناپذیرند  
مترجم: رضا راستین

- ۹- فیدل کاسترو در مجمع ملل متحد  
 مترجم: هاشم حسینی  
 بها: ۲۵ ریال
- ۱۰- مبارزات خلق انیوپی:  
 (تجارب و دستاوردهای اجتماعی)  
 مترجم: ا. ن. فرهنگ  
 بها: ۶۰ ریال
- ۱۱- جامعه سوسیالیستی در جهان امروز  
 (آینده در راستای سوسیالیسم)  
 نویسنده: بوریس گورباچیف  
 مترجم: ا. ن. کهن  
 بها: ۵۰ ریال
- ۱۲- علم، جامعه و انسان  
 مترجم: پرویز شهرباری  
 بها: ۱۵۰ ریال
- ۱۳- ماجرای آن شب  
 نویسنده: ژان لافیت  
 مترجم: هازیار  
 بها: ۱۰۰ ریال
- ۱۴- کوبای امروز  
 ۴۰ سال ساختمان سوسیالیست  
 مترجم: ایمان - پوینده  
 بها: ۶۰ ریال
- ۱۵- خلع سلاح چه کسانی مخالف آند:  
 نویسنده: ارنست هنری  
 مترجم: ب. م. بهروز  
 بها: ۶۰ ریال
- ۱۶- طبقه کارگر امریکا  
 مؤلف: ژاک آرنو  
 مترجم: ه. انوشه  
 بها: ۱۲۵ ریال
- ۱۷- سیاست آمریکا در آغاز سالهای هشتاد  
 نویسنده: کتورگی آرباتف  
 مترجم: رضا راستین  
 بها: ۲۰ ریال
- ۱۸- اسرائیل:  
 اسطوره‌ها و واقعیت  
 نویسنده: لوکرتیف  
 مترجم: هازیار  
 بها: ۵۰ ریال
- ۱۹- پیدایش اول ماه مه  
 بنگاه انتشاراتی کورتی  
 ترجمه: ب. کاوه  
 بها: ۸۰ ریال

- ۴۰- بررسی علمی  
شرایط کار و زندگی کارگران نساجی در ایران  
مؤلف: مهدی کیهان  
ترجمه: غ. ن. جوینا  
بها: ۱۵۰ ریال
- ۴۱- جان شیفته  
رومن رولان  
ترجمه: م. ا. به آذین  
دوره چهار جلدی بها: ۱۷۰۰ ریال
- ۴۲- لنین  
همانگونه که بود  
نویسنده: آنا تولی لونا چارسکی  
مترجم: مازیار  
بها: ۲۰۰ ریال
- ۴۳- سخنرانی در کنگره بیست و ششم حزب کمونیست اتحاد شوروی  
ل. ای. برژنف  
بها: ۸۵ ریال
- ۴۴- راه رشد غیر سرمایه داری  
مؤلف: آندریف  
مترجم: خسرو اسدی  
بها: ۱۲۵ ریال
- ۴۵- آموزش سندیکایی  
اقتباس از آموزشهای سندیکائی، تهیه شده بوسیله فدراسیون  
سندیکائی جهان  
بها: ۲۵ ریال
- ۴۶- تجربه شوروی در:  
ملی کردن تجارت خارجی  
بوری کراسنوف  
ترجمه: ه. انوشه  
بها: ۴۰ ریال
- ۴۷- جنبش عدم تعهد  
دوستان و دشمنان آن در سیاست جهان  
ترجمه: ه. انوشه  
نویسنده: ک. بندرفسکی  
و. سوفینسکی  
بها: ۹۰ ریال
- ۴۸- نقش مدرسه و خانه در تربیت کودک  
نویسنده: نیکلای نوسف  
ترجمه: خسرو روزبه  
بها: ۱۵۰ ریال



۳۹- درباره:

ویتام - کامپوچیا

پریچهر رهائی

مترجمان: منیره فرایند

نسرین وحیدی

بها: ۹۵ ریال

۳۰- سپیده

مؤلف: مرتضی راستی

بها: ۱۴۰ ریال

۳۱- «مستر میلیارد»ها

اثر: والتین زورین

بها: ۶۰۰ ریال

مترجم: غ. ن. جوینا

۳۲- برنامه سیاسی

بها: ۵۰ ریال

جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین

۳۳- فعالیت سندیکائی

در صنایع ذوب فلزات

از انتشارات اتحادیه بین‌المللی سندیکاهای

بها: ۵۰ ریال

کارگران ذوب فلزات

۳۴- اسناد هشتمین کنفرانس اتحادیه بین‌المللی سندیکاهای کارگران

صنایع شیمیائی، نفت و شاخه‌های مربوطه

بها: ۶۰ ریال

مترجم: رضا رضائی ساروی

Aboureyhan v  
Publication



انتشارات  
ابوریحان